

۶۳۳۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

نام کتاب

عزیزت

از اجاره خیر

در عین کسری در هر صدمه نزل عا از رحمت  
که از این اوست و هر وقت بگفته بر صدمه آمان



Handwritten text at the top of the page, possibly a title or header.

Main body of handwritten text in Persian script, arranged in approximately 10 horizontal lines.





ای بنده ثابت جمال قدم نماند فصل ملاحظه گردید تا تو آید در این ایام  
تبلیغ امر الله نماید فرصت بسیار خوبی بد قدرت الهیه فراهم آورده این  
فرصت را از دست مدهید جمع قلوب متوجه بامر الله و جمیع گوشها متوجه استماع  
کلمه الله اطراف ایران کل مسئول خود و اکثری که بخدمت تزارع و جدال  
از حیات و زندگانی بزار مقرر میگردند و سفر و سفری طلبی و بیایین جز  
دلگرفت ایمن نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را استعمار  
و ایرانیان را محرز در ذو جهان نماید و فرخجویی ایران اینست که جمیع طلل  
و مستعوب قبائل عالم را خاضع و خاضع نماید بر نفسی که ثابت بر عهد است  
ولو بطا هر خواندن ایچ ندانند در نظر اعلا کلمه الله و تبلیغ باشد

( ۱۴۴ )

سائیر کتم اری پاک را که دانا و دنیا کنند خاک را





ای دو نذره آستان مقدس کافلیده از برای شریف و العظیم نورسیدگان

ترتیب کرده میبودت نهایت روح در میان شکر بر نفس سماعی بدان معلم

طفلان یا مشوق کودکان است البه مظهر تائیدات غیبه حضرت زین

کرده میبود الطایف بی پایان میبود که از اینها بیست و شش بود

بر این امر مشکور میگردد تا شاید اجر موفور فرماید و مشطر تائید هستی

رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ وَعَلَيْهَا ابْهَامُ الْاَلْبَاهِي (ع ۴ ع ۱)

سواله

ای پروردگار همتند اینم مرخص کن و فقیرانم از کربنا نصیب کن

حقایم عله جی ده و ذلیلانم غرقی بخش جمیع طایور و حوش از خوان

نعمتت از زری خوار جمیع کائنات از فیض عنایت بهره بردار

این ضعیف را از فیض جلیل محرم فرما و این ناتوان را از لطفانا

خویش عنایتی بخش از زری یومی برادر ایگان ده و معیبت ضرر را بر کن

احسان فرما تا مستغنی از دون تو گریم و بکلی بنیاد تو اقمم رای تو پوسیم

روی تو جویم و از گویم توئی توانا مهربان و توئی راز عالم انسان

وعلیک التحية والثناء ع ع

په لار لاهی

لای بنده لاهی تا چند در بند این عالم باشیم بیای تا جامه بر دریم

و چون شد لسان بحبت جمال لاهی رسوای جهان سردیم

و گشته و سودائی شویم و اگر زاده و رسوائی تا آتش لاهی در

قطب آفاق روشن کنیم ع. ع. ع.





ای حرفا تا لبی در انتظار روح دوست ناله سوزان براریم از دل  
 سوزان ما گرتورا قصد وصال دوست باشد ای رفیق من تو عمل  
 برخدا لرین بهفت و کردی طس نما شو بر ارا ابتدا از فاسولش تا توانی  
 یار جانی رلهی در قلب راه صیقلی بردار بر در زلف دل  
 بارل روشن بیا تا می کنی و کردی تا بعد کن لرین فاند برق فرین لر قروز  
 بهار روشن ده فرین بهی کنه رکنه شهرش چون کنه مشعل دلبر از  
 و کردی تر رید و شد چشم طبر راه بنیند و ده باطن کن بار و چشم





سر بسوی بسین بر لکب بسین با بعمیون سر تو لار و اح عم پس قدمها

تین بر دار در شهر تعین پس بلجن قدسیان بر جوان تو لارین بیت ابا

لا نچه در خم خانه داری نشند صفه ای عشق زان شراب معنوی ساقی

ماس هری بیار ز ناله بان بسین هزار ات ساقی باقی زد دور حمزه کردند

با لصد هزاران جامها جامها در خم کنند کردند بر وین پر از عطار

یک بیب لارین ساقیان خوش لقا در بنوشن حبره لارین حقیق معنوی

مت سردی لافتر لاند ریادی قدیس یا صلح و مهر چشمه لبش



ز فر لوبی عرفان پریش مت لری لارین زنده عالمی در علم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

عرقان صرع میبارد بسیار فوره چشمش نین در دعاء بعد از آن

بر باین تو حورا و قدس سیرت مالند بر هم از فعل ماء لکاء بر لفع

اگر در زالن تو صراع . حسب الامر خانم محترمه عقدتوسه نه

دنتفادارم که از دهام غیر بر اسوا سوئی شرم . تدرسه بر نواد

۱۴۱۱  
۲۱/۱۱





ای پروردگار این جمیع را شمع او شن فرما و نفوس را ناید کن  
اوی ما را نورانی نما و خرمها را گلزار و گلشن فرما جانها را  
روح القدس زنده کن و نفوس را به هدایت کبری نفیس فرما  
بخش آسمانی مبدول کن مومنین رحمان شایان و در کف  
حفظ و حمایت خویش محفوظ و .. حصول در الطاف بی پای  
شامل کن و عنایات مخصوصه کامل فرما قوی و منده و خشنه و دانا

ع ع

- بنام بردان مهربان -

پاک بردان خاک ایران را از آغاز مشکینز و مودس و شور انگیز و  
دانش خیز و گوهر زیر خادش همواره خورشیدت نور افشان  
و در باخترش ماه تابان نمایان کن و در مهر پرور و دشت بهشت  
آسایش پر گل و گیاه جان پرور و کهنسارش پر از میوه تازه  
و تر و چین ازارش رشک باغ بهشت پرورش پیغام سرش و  
جوشش چون دریای ژرف پر خردتر از کارش بود که آتش  
دانش خاموش شه و اختر بزرگواریش پنهان در زیر پرورش



باد بهارش قران شد و گلزار در بایش خارزار چشمه زینش  
 شرگت بزرگان نازنیش آواره در بدر بر کشور در پریش  
 تاریک شد و او در آب بار یک تا آنکه دریای بخشش بگوش  
 آمد و آفتاب دهمش در رسید بهار تازه رسید و باد جهان  
 پرور وزید و ابرهمن بارید و پرتو آن مهر پرور تا پید کشوره  
 بچینید و خاک را آن گلستان شد و خاک سیاه در شک بوستان  
 گشت جهان جهان تازه شد و آوازه بلنده گشت رشت و کوهسار  
 سبز و خرم شد در رخاں چین تیرانه و آهنگ بگم شده اند  
 هنگام شادمانیت نگاه جاودانی آن پیدار شود پیدار شود

ای پروردگار بزرگوار

حال انجمنی فراهم شده و گرمی هم داستان گشته که بیان و دل  
 بگوشند تا از باران بخشش بهره بیارند دهنه دگر و کان خور  
 را نیروی پرورش در آغوشش پرورده رشک دانشمندان  
 نمایند این آسمانی پاموزه بخشش بردانی آسکارند پس ای



ای پروردگار بهان تو لپت و پناه باش و نیروی بازگشت

تا آرزوی خود بر رسته و از کم بیس در گذرند و آن مزر بوم را چون

نمونه جهان بالانما بند ع ع

هو الله

ای دلبر آفاق رای معشوق بر بنده مشتاق این نفس

نفضل و موصفت نفسند و این اشخاص اهل اخلد ص

هر یک مایه نشد لبند و در غایت عطش آرزوی در یای تو

نمانند و مرغان چمنستان هدایتند و به تسبیح و تهلیل

تو پردازند مشتاقان کان روی دل جوی توانند و مفتونان

خلق و خوی تو شب و روز بجان در جستجوی تو و در آرزوی

وصول شهر و کوی تو دلبر و دلها را بریا دلدار با مبد وصال

نوارش نما دل نشینا بر جای وصال کام آمان را شیرین فرما

کل را از دست بادیه سرور کن و از جذب و شوق و لوله و شور

تصیب مرفور بخش دلها فرم کن جانان بجانان رسان خنده



این جهانند بجهان دیگر آگاه فرما و از نسیم گلشن ملکوت ابروی  
 مشافرها معطر فرما قوت آسمانی بخش و قدرت ربانی فرموده  
 لفظ فصیح عنایت کن و پیمان بلیغ بیاموز تا هر یک از این  
 گلستان الهی مانند ظهور آسمانی گلپانگ حقایق و معانی  
 زنند و آنگاه معنوی بلند نمایند ای خدای مهربان این  
 مومنان را از ان فرما و این عنایت شایان را از یگان فرما  
 قَوْلُ مُسْتَعَانَ تَوْفِي مَتَانٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُعْظَى  
 الْكَرِيمُ الْغَرِيبُ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ

مبوالله

رحمانا رحیما کریمیا شرق و غرب از انوار مشرق جمال منور  
 هست و مشام روحانیان از نغمات قدمت معطر خداوند  
 بنده گانرا در ظل عنایت پناه ده نادانانی را بر اسرار حقیقت  
 آگاه کن پیچ راه گمان را طمانی بخش و آوار گمان را سرو  
 سامان ده دلرهای شکسته را مسرور کن و مرغان سال شکسته را



بروانه لشکان را از سلب عنایت بوشکان و فقیران  
را از گنج ملکوت مستغنی فرما طفلان را در مهد عنایت  
پرورش ده تا ببلوغ برسند و در ایضاً ان را بدرمانی آسما  
درمان فرما تا صحت و عافیت یابند خداوند کور را  
پساکن و کرا ترا شنوا نما مردگان را زنده کن و پسر دکان  
ترو تاره فرما تو امیدان را امیدوار کن و محرومان را بهر  
عطائی سرور فرما تو بخشنده و توفی دهنده و توفی مهربان  
ای پروردگار هر چه ضعیفیم ولی تو توفی هستی هر چه ضعیفیم  
تو غنی هستی هر چه ذلیلیم تو عزیز هستی پس نظر ضعیف  
و فقر مفرماندگ با آنچه مقتضای عنای مطلق و قوت  
و قدرت تو است از زانی فرما توفی رحیم تو رحمان  
توفی بخشنده توفی مهربان ع ع





خداوند مهربان را که با رحمت این جمیع را بنور محبتت روشن نماید این  
 نفوس انتقادات روح القدس زنده کن انوار آسمانی بخش  
 و موهبت کبری مبدول دار تأییدات غیبیه برسان  
 و مکاشفات روحانیه ارزان فرما دیده که را بنور مهدی  
 روشن کن و دلها را بفیوضات نامتناهی عظیمه گلشن  
 نما ارواح را ایشارت کبری ده و نفوس را بموهبت  
 عظیم مفتخر نما ای پروردگار فقیرانم کبج ملکوت  
 ارزان نما ذلیلانم در ملکوت عزیز فرما من سرور ما ایم  
 در پناه مهربت علما و عاویس ده طالبانیم بالطف بر بیان  
 رهبری نما ساکنانیم لطف فصیح بخش می قوتیم قوت ملکوت  
 احسان فرما پروردگارا آموزگار را خطا بخش عطا ده  
 نگاه بیامرز ما را آداب رحمانی بیاموز تو می دهند  
 و بخشنده تو می مهربان مع





- لایها معبودا حکا مفسودا -

بچه لسان تو را شکر نمایم غافل بودم آگاهم نمودی

مواصر بودم بر اقیال تا سید نمودی مرده بودم از آب

حیات زندگی بخشیدی پیر مرده بودم از کوشش بیان که از

علم رحمان جاری شده تا زگی عطا کردی بر در کار وجود

کل از جودت موجود از بحر کرمات محروم مفرط و از

درمای رحمت منع مکن در هر ضلع توفیق و تاسیه

میطلبم و از شما؛ فضل بخشیده میت را ساکنم بوند

مالک عطا و سلطان ملکوت یغیا -



اللها معبودا

عبادت را از شکر وجود محروم نهادن در زجر خودت نصبت

عطا فرمائی مقدر یک قوت عالم قوتت را ضعیف نمود

و شوکت امرای ارض تو را از مشیت بازنداشت از تو

میطلبیم فخر قدمت را ادعاییت جدید ترا توئی فصیح

و توئی عفار و توئی نخبنده دلوانا -

اللها معبودا

از تو ام و تو آدم قلبم را بوز معرفت منبر فرمائی توئی

مقدر یک قدرت عالم و احم از اقتدارت بازنداشت از یک

اشراق از نیر کرم در یانا سرگرم ظاهر و از یک بجلی از نیر

وجودت عالم وجود موجود ای پروردگارا چه لایق



ایمانت نیست اخذ نماز آنچه قایل است عطا فرماتوی

آن بخشده که بخشش محروم بود نه عباد تویم و تو را

تو را هیچ موسم و از تو میطلبیم توئی فضیلت و توئی بخشده -

- آنها که یکنا خداوندانند -

جودات وجود را بهتر بخشید و موجود نمود از دریای

رحمت محروس شما در مظلومان را در نظر سده عدالت

مادای ده و فقیران را بجز خنایت راه نماندنی

مالک جود و سلطان عطا -



۹  
- آلهما معبودا ملکا ملک الملوکا -

از تو میطلبیم تائید فرمائی و توفیق عطا کنی تا با شیخ سزاوار  
ایام تو است عهد نمایند و قاهر وجود دکریم تو است منقول کردم

ای کریم غافلان را بجز آگاهان راه نما و کنیزانت را مالوار  
اسمت منور فرما و با اعمال طیبه طاهر و با خلق رضیه مویه

دار لک الحمد و الثناء و لک العسر و العطا این نمله فائده را

ببرادق عرفانت راه نمودر محبت و ماوی دادی

تویی بخشنده و نوا نا و تویی دانا و پیا -





المرها معبودا مقصودا محبوبا

و جهنم بانوار و جبهت متوجه و قلبم لبرط عنایت مقبل

داز تو میطلبیم عطاء و نعمت و بخشش جدیدت را

تویی آن توانا نیکو بیگ کلمه آسمان زمین را خلق نمودی

و مظاہر قوت و قدرت و عظمت و فضل وجود

و کرمت برقرار فرمودی تا صاحبان بصیر آثار قدرت

و عظمت را در کل اشیاء ملاحظه نمایند و بزرگت

گوایند و منته ای خدا فخر را از باب عنایت محروم

عنا و از در باری بختت منع کن تویی صاحب عطا

و قادر و توانا و الهی علی الاله





آلهما معبودا مسجودا  
 سُجُودًا مَبِيدًا بِمَبِيدِ بُوُودِ اِنْتِ نُوُودِ فِرْدَا اِنْتِ نُوُودِ خُجُودِ  
 قَدِيمِ وَجَدِ بِرِ نُوُودِ لَوْ فِی اَنَّ اَنَّ کَرِیْمِ کِه اَمَطَارِ سَحَابِ سَمَاءِ رَحْمَتِ  
 بِرِ نَزِیْفِ وَوَضِیْعِ بَارِ بَرِدِ وَاَسْرَافَاتِ اَلْوَارِ اَنْفَابِ کِحِیَّتِ  
 بِرِ عَاصِیِ وَمُطِیْعِ نَایِبِ دِه اِی رَحِیْمِ کِه سَازِجِ رَحْمَتِ بَایْتِ  
 رَا سَابِجِ دِجُودِ عِنَابِ کَعِبِ اَمْرِ رَا طَلِیْفِ اَز لُوُ  
 سُوَالِ مَبْنِیْمِ فَضْرَقِ مَبِیْتِ رَا مِیْطَلِیْمِ وَجُودِ مَبِیْتِ  
 رَا مِیْجُودِ کِه بِرِ مَظَاهِرِ وَجُودِ رَحْمِ فَرْمَانِ وَرِ اَفِیْهِ مَبِیْتِ  
 اِیَامِتِ مَحْرُومِ نَسَا رِ جَمِیْعِ مَحْبَابِ وَفِیْرَةِ دَانِتِ اَلْفِیْ  
 لِعَالِبِ الْعُدْرِ —





آنها معبودا گریما رحیما

قوتی آن سلطانیه سلاطین عالم نبرد اسمن از اسمائیت

خاضیع و خاضیع الکریم کرمت عالم احاطه نموده و حمت

سبقت گرفته برافشیم میدیم تکلمه علیا و افند از قلم

اعلی که این عجب را مویده فرمائی بر آنچه بدین ایام تو است

غریبی ازاده وطن اعلا نموده دفاصد رقصه عنایت

قصه کرده دورا در زمانا بر خضعت قیام نماید

و بانشا را د امر و احکامت مشغول گردد ای کریم

انهم فیروز از عنایت محروم هنما و انهم مسکن را در طرکه

رحمت مفرده که بی پارتقحات و هی نازه سودویات

ابدی فایز کردا لوتی قادر و نوانا لوتی عالم و دانا

لا اله الا انت الیع الی الی علی



- هو الله -

الله الله تو بناد و آگامی که بجای و پیامی افر تو بناد

و بگویم و بجز از سیر محبت را می نه پیموده و نیویم و در شیبای تو

تا امید دیده ام بصر امید الطاف پنهانیت رسن و بار

در حرکاتی این جا ددل پیرمرده بیاد جمال و کمالت خرم

ددم سار هر قطره ای بعواطف رحمانیت موق بحریت

پیکران و هر ذره ای پیر تو انوار غنائیت موند افشایی

هست درخشنده و تابان پیرای پاک خردان من این بنده

پر شور و شیدا در پناه خود پناهی ده و برود سرخورد عالم

هستی ثابت مستقیم پیر بدار و این بی پروایی را





در آشیان رحمانی خود بر شاخسار روح صانع خویش

مسلم دعا و ادنی عطا فرما ع ع ع

هوالمشفق الکریم

ای خداوند مهربان ما کنه کاریم و تو آمرزگار و مانتبه کاریم و تو عفو

و عفار ما بر حینه مریح کنه اوج گرفتگی و له به عفو و عفرات

مستهدیم در حینه سیر عصیان در نهایت طغیان است و له

به بخشش و احسانت متوسلیم ای خدا ای پر عطا خطا به بخرد در ای

رحمت بجز آن آورده ایم مغفرت بپوشان بر حینه ظلمت ذنوب شده

است و له مه تاییان نویسی میرا بخدا و نه این مستمند را در ایوان

لمینه جایی ده در نملک عفران اقرتایان کردان

تدرع عفو و توانا ع ع ع





۱۲  
- آنها معبودا مقصودا اگر میارجمان -

جانها از تو و اقتدار ما در فحشه قدرت تو هر که را بید کنی

از ملک بگذرد و بمقام : او رفعتناه مکاناً علیاً رسد و هر که

را پندار از خاک پست نریزید که هیچ از او بهتر بروردگار

بانتباه گاه برومدم بر منبر کارس مقصد صدق میطلبم و لغای ملک

مقدر میجویم امر امر تو است حکم آن تو و عالم قدرت از فرمان

تو بر جبین عدل صرف است بل فضر محض یک کحلی از جلیات

اسم رحمانت رسم عصیان را از جویان بر آنه از دمجو نماه

و یک نسیم از نسایم پوم ظهورت عالم را بخلعت نازده منین

فرماید ای توانا تا توانا را توانایی کنی و مرده گان را

زندگی عطا فرما شاید تو را بیا بنده و پدیدار ای آگاهان



راه یابید و بر ابرت مستقیم مانند اگر از لغات مختلفه

عالم عرف شمار تو متصووع شود همه محبوب جان و مفضلو

روان چه نازی و چه فاسر اگر از آن محروم مانده قابل ذکرند

چه الفاظ و چه مهالنه اسر پروردگار از تو میطلبیم کل راه

نمانی و هدایت فرمائی توئی قادر و توانا و عالم دینیا -

- یا کا بادشاهیا -

مرا گامی بر کنبائیت گوامی داده توئی التا توانا یکجود

وجود را موجود فرمود و خطای عباد عطایت را باز نداشت

ایکرم از مطلع لورت مهور نما و از مشرق عتایت شرت حقیقی

نخستین بخشده توانا -

یا حسین بگو پروردگارا تو پادشاهی که ابرت را جنود



عالم منع نمود و سطوت اتم از افتد ارت باز داشت توئی

آن کریمه عصیان اهرامکان ملکوت عفرانت را منع نمود

رحمت بمتاب غیث باطل بر عاصی و مطیع نازل ای رحیمکه

بندگان را از دریا ربوبیت منع منما و محروم ساز توئی کعبه

و مهربان -

- هو الالبی -

ای پروردگار این پیچاره گان شیفته روی تو اند و افتاد

کورتو و سر مست جام همی تو دعائت عال خرد بود در بحرات

گر بپاک در بند و در حرمان ز بر و اق چشده شب و روز



گراک تو اند روز شب نالان بسورتی خیر تو بندد و غیر از تو



نشانی در خبر تو ستالنه لونی علیا و پیا میان و لونی مبدی

و سرها شان اگر بر آنی و یا بخوانی و بپیری و با آبروی

مندگان بریز بر کوار کن با سر مسافر مالی لونی مختار

لونی پروردگار لونی آموزگار اگر به پند بر سر میند

و امر بر نی بریز بر کوار ~~و سر~~ و سر مگر طلی خار گرو


از جمله کردد و هر سر در رخاک رهگذار لونی آموزگار این

مندگان از بنواز و کار این ~~و سر~~ افتاده گان از اسیا زوسی

در قلوبشان روشن کن و شراب ثابت بر هر امر نما

تا نور پیردانت بر افروزد و پرده ظلمات بسبب است

لونی قادر و پینارهی دلخواظ و داننده دشنوا راز

در دسرا ابراز نما خارزار دلسوارا گلشن  گلزار کن روح را

قوی کسر و جان و وجدان را ایستاد و نشسته صبحی عنایت فرما

ع ع



هو الله

ای خداوند بفریاد پیکارگان بر سر ای پاک نیردان بر این

اطفال یتیم رحم فرما ای خداوند بی نیاز این سیر سید را

قطع کن و ای خالق جهانیاں این آتش افروخته را خاموش

کن ای دادگر بفریاد یتیمان بر سر ای دادور حنفی مادرا

جگر خون را تسلی ده و ای رحمان و رحیم بر جسم گریان و دل

سوزان پدران رحم نما این طوفان را خاموش کن و این

جنگ جهانگیر را صلح و آتش را مبدل فرما توئی مقدر و لوا

دلتی پندار و شنوایا الله عبد البها عباس





(هو الله)

ای یزدان مهربان مسرا پا کنیم و خاک رهیم و متضرع

در هر صبح گیم ای بزرگوار خطا پوسر و عطا بخش و فنا

ببر ما صفا عایت کن تا نور هدایت تا به و پرتو

مویبت بیفزاید و شمع غفران برافروزد در دوه عصیان

بسوزد صبح امید دم و جلالت تو میله زایل گردد

سیم الطاف بوزد و شبیم احسان مرور نماید مناسها

مسطر گردد و در برها منور شود تویی بخشنده و مهربان و

در خشنده و تابان -





بِناَمِ خِداوندِ کِیا

الهاکری یا رحیم سهارت میدیم لوحه انیت و فراتیت تو و ما سکه از برای تو  
سببه و مشی بوده و نیت جودت عالم وجود را موجود فرمود و کرمت ام را  
باسم اعظم راه نمود بعضی بوسه رخسار از دریا ریختند و کوه کشته و بر رخسار علیا  
آفتاب حقیقت سوزانند و یکدیگر از تو آرزو شدیم که ما را مسطیم در رحمت عمیمت را

سجودیم این عبده را حفظ فرما از بهات نفوس که امر افر نوزده و از دریا می علمت

منز عند . اللهم اللهم احفظ عندک بجمودک و  
کرمتک من شر اعدائک الذین نقصوا  
عظمتک و مشافک اثوت لا تمنعنی عن رجوعک  
الیه ثم ابدی عذرا لا استقامه الکنی  
لئلا تمنعنی عما تم عبادک عن القرب الیک  
انت المتقدر علی ما تشاء و فی قبضتک  
زمانم من فی السموات و الارضین





- هو الله -

ای درست حقیقی شرط محبت است که آن کس جان فدای  
جانان نماید در گشته و سودائی گردد و رسوای عالمان شود از  
نام و نشان درگذرد و از جسم و جان چشم پوشد شرط محبت در  
عالم امکان هین است اگر ملاحظه نما که عیسی الهی و محبت دلبر  
سبحانی چه اقتضای مینماید باید بدرگاه احدیت نیاز و نماز  
آری و طلب نماید کنی تا بر شرط محبت الهیه پیام بخالی جانی که  
در راه آن دلبر مهربان فدا گردد در روح نیست جسم است مسود  
نست زمان است حیات نیست ممانت است امید داریم  
که باین فدا موفقی شویم علیک الرحمة والتاء ع مع





پروردگارا میزدانا مهربانا این بنده تو از افضی بلا و تنزی  
 مغرب شناخت که شاید از نفحات عنایات متامها  
 این نفوس معطر شود نسیم گلشن هدایت بر این ممالک  
 بوز و نفوس استعدا و الطاف تو یابند قلوب مستبشر  
 بشارت تو گردند و دیده استاید نور حقیقت نمایند  
 گوشها از ندای ملکوت بهره و نصیب گردند ای پروردگارا  
 دلها را روشن کن ای خداوند مهربان قلوب را شک گلزار  
 گلشن فرمای محبوب بی همتا نفحات عنایت بوزان  
 انوار احسان تابان کن ما و دلها پاک و پاکیزه شود  
 از تائیدات تو بهره و نصیب گیرد این جمع را تو بپوشد از  
 توجویند روی تو بینند خوی تو گیرند ای پروردگار الطاف  
 بی پایان ارزان فرما کبج هدایت را ایگان کن ما این  
 بیجا رگان چاره یابند تو مهربان تو بی بخشنده تو  
 دانا و تو زانا ع ع





بِسْمِ اللّٰهِ

پروردگارا مهربانایا این جمع توجیه بتودا دارند مناجات  
بیسوی تو نمایند در نهایت نضرع ملکوت تو تینل کنند  
و طلب عفو و عفوان کنند خدا یا این جمع را محترم کن  
این نفوس را محترم نما این نفوس را مقدم کن انوار  
هدایت تابان کن قلوب را منور فرما نفوس را کثیرتر  
کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در جهان  
گامران نما خدا یا فاذ لیلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت عتبات  
کن فقیریم از کثر ملکوت عنایتنا علیلم شفا عنایت کن  
خدا یا برضای خود دلالت فرما و از شنون نفس مهوی  
مقدس دار خدا یا فارا بر محبت خود ثابت نما و بر  
جمیع خلق مهربان فرما موقوف بر خدمت عالم انسانی  
کن تا جمیع بندگانت خدمت نماییم جمیع خلقت را دوست  
داریم و بجمیع بستر مهربان باشیم خدا یا تو را مقدر  
تو را رحیم تو را عفو تو را بزرگواری







قوت آسمان ز سنان تانم بستیم بجالم لقادر آر محنتا جسم  
منتظر نماند تو اگر عنایت رسد نظاره دریا شو و ذره  
آفتاب گردد اگر از الطاف محروم ماند از مهر جبری  
من بهر و نصیب ستودیس غنایت کن مرحمت فرما علم  
و حدت عالم انسانی نلیند نمائیم و نور انست آسمان  
شرق و غرب را احاطه کند جمیع اجزای مستحضر شوند  
و حیات ابدی جویند و در ترویج وحدت عالم انسانی  
نمانند و صلح عمومی انتشار دهند تو ای کریم تو ای مؤمن

تو ای مهربان ع ع ع





# اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِكَ

شمارت میدهد عیب تو بحد آیت تو و فراتیت تو و از بدایع فضیلت مسکت مینماید آنچه را که

مزار دار نجس تر است و ظهور و بروزش از دور عالم محو شود و می رسد از نام او را در سر نماند

و تمام کتون او را از دسراق بازنه ارد ایگرم بر صاحب بصیر و سمعی بر کرمش نهادت داده

و بر سبقت رحمت و کرمه عبادت را از دریا نشاء تو هم نهاد و از انوار و صبه ظهور رخ

مونا توئی بخنده و مهربان **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**

# اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ

ترا از گنایم و کبیر غنایت تمک و بنیر رحمتت مقبلم از تو در کرمش

قد عمت را ایطیم و فضل عیبت را میجویم **أَسْأَلُكَ يَا كَوْنًا**

**أَسْأَلُكَ وَرُسُلَكَ أَنْ تُوَدِّعَ عَلَيَّ ذِكْرَكَ وَرُحْمَتَكَ**

**وَالْعَمَلُ بِنَايَتِي بِدَفْنِي كِتَابِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ**

**عَلَى مَا لَسْنَا بِأَلَاءِ اللَّهِ الْإِنْتِ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**

هو الله - این نسخه است از غریب کمال الصریح و اتمهال بخواند عیب روح و در این نسخه در

و حکم ملاقات را در در



تبارك نامہ حضرت عبد البہار

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَبْسَطُ اِلَيْكَ اَكْفَ الْمَضْرُوعِ وَالسَّهْلِ  
 وَالْاَبْتَعَالِ وَاَعْفُ وُجْهِيْ بِرَبِّ اَبْعِيْنِيْ تَقَرُّسَتْ عَنْ  
 اَدْرَاكَ اَهْلِ الْخَطَايَا وَالنُّعُوْتِ مِنْ اَوْلَى الْاَلْبَابِ  
 اَنْ تَنْظُرَ اِلَى عِبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاسِعِ بِكَ اَحَدِيْكَ  
 بِلُحْطَاتِ اَعْيُنٍ رَّجْمًا لِيْكَ وَتَغْمِرَةً فِىْ كِبَارِ رَحْمَةٍ  
 صَدَقَتْكَ اَيُّ رَبِّ اِنَّكَ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقْرُو  
 رَفِيقُ السَّائِلِ الْمَضْرُوعِ الْاَسِيْرُ الْمُهْلِكُ الْاَلِيْكَ وَتَوَكَّلُ  
 عَلَيْكَ مَضْرُوعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيْكَ وَفِيْ اَجْمَلِكَ وَ  
 يَقُوْلُ رَبِّ اَهْرِجْنِيْ عَلٰى اَعْرَافِ اَحْيَانِكَ وَ  
 قُوْنِيْ عَلٰى عِبُوْدِيْكَ تَضَرَّعِيْ اَحَدِيْكَ وَتُوْرُ  
 حَسْبِيْ اَنْوَارِ النُّعُوْدِيْ سَاحِرِيْ قُرْسِيْكَ وَارْتَلِ  
 اِلٰى مَلِكُوْبِيْ عَظِيْمِيْ وَتَقْضِيْ بِالْفِيْءِ فَيَا  
 اَبَّ اَلْوَهْبِيْكَ وَاَعْنِيْ عَلٰى الْمُوَاضَعَةِ عَلٰى





الْأَعْدَامِ فِي رُحْبَتِ رُبُوبِيَّتِكَ أَيُّ رَبِّ اسْتَعْفَى  
 كَأَسْفَ الْفُنَاءِ وَالْبَسِي نُوبَتِ الْفُنَاءِ وَأَعْرَقْتَنِي فِي  
 بَحْرِ الْفُنَاءِ وَأَجْعَلْنِي غِبَارًا مِمَّا الْأَعْيَاءُ وَأَجْعَلْنِي فِدَاءً  
 لِلْأَرْضِ مِنَ النَّارِ وَطَهِّرْهَا أَقْرَامًا الْأَصْفِيَاءُ فِي سَبِيلِكَ  
 يَا رَبِّ الْعَزِيزِ وَالْعَلِيِّ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ  
 هَذَا مَا يَأْتِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ مِنَ الْكُورِ وَالْأَمَلِ  
 أَيُّ رَبِّ حَقُّنَ أَمَالَهُ وَنُورًا سُرَادَةً وَأَسْرَحَ  
 صَدْرَهُ وَأَوْقَرَهُ مَصَاحِعَهُ فِي حُدُودِ إِهْرَاقِ  
 عِبَادَتِكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ  
وَأَنْتَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ ع

بر صبح در وقت هو الهی الاهی بلند شدن از فراش  
 الهی و سیدی انا بحیدک و این عیدک قدومت





شَمْسُ أَحَدَيْكَ عَنِ افُقِ سَمَاءِ مَسِيدِكَ

وَأَسْتَضَاءُ مِنْهَا الْأَفَاقَ بِمَا قَدَّرَ فِي لِقَائِكَ

فَضَائِكَ لَكَ التَّهْدِيَا إِلَيْهِ عَلَى مَا رَضِينَا مِنْ تَضْيَا

بِنُورِ عَرَفَانِكَ أَيُّوبَ فَإِنزِلْ عَلَيْنَا مَا يَجْعَلُنَا

عَيْنًا عَمَّا سَوَّكَ وَمَقْطَعًا عَنِ دُونِكَ ثُمَّ

الْكَلْبِ وَالْأَحْبَبِي وَزَوْيَ قَرَابَتِي مِنْ كُلِّ ذِكْرٍ

وَأَنْتَ خَيْرُ الْأَخْرَةِ وَالْأَوْلَى ثُمَّ اعْصِمْنَا يَا

مَحْبُوبَ الْأَبْدَاءِ وَمَقْصُودَ الْأَخْتِرَاءِ

بِعِصْمَتِكَ الْكُبْرَى مِنَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ

مُظَاهِرًا لِلْخَاسِرِ وَيُوسُوفَ فِي



صَدُورِ النَّاسِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَمَّا  
 تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُرْسِمُ الْيَوْمِ  
 صَلَّى اللَّهُ يَا أَلِهي عَلَيَّ مِنْ جَعَلْتَهُ يَوْمًا عَلَى  
 أَسْمَائِكَ الْحَسَنِي وَبِهِ فَصَلَّتْ مَنِي بِالْإِقْبَا  
 لِكَ لِأَشْقِيَاءِ بَانَ تَوْفِقِنَا عَمَّا نَحِبُّ وَتَرْضَا  
 وَصَلَّى اللَّهُ يَا أَلِهي عَلَيَّ كَلِمَاتِكَ وَحُرُوفَاتِكَ  
 وَعَدَّ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَيْكَ وَأَقْبَدُوا إِلَيَّ  
 وَجْهَكَ وَسَمِعُوا أَفْرَادًا لَكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ  
 مَالِكُ الْعِبَادِ وَسُلْطَانُهُمْ وَإِنَّكَ أَنْتَ  
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



أنت الله لا اله الا أنت

لك الحمد يا الهى بما أقطعتى بعد نومى

وأظهرتنى بعد خيبتى وأقمتنى بعد رقدى

أصبحت متوجها الى اوارى فى ظهورك

الذى به انارت آفاق سمواتك

وعظمتك ومعترفنا باياتك وموقنا بملكك

وممسكنا بحبلك اسئلك يا قدير مشيئة

وتفوز ذراعتك ان جعل ما اريدنى

مناهمى رمتن اساس لبيوتك

فى رعدة اولياك ورحمتك





بِجُودَاتِ فَضْلِكَ وَخَافَتِكَ أَيَّتَ قَدْرِي

مِنْ قَدَمِكَ الْأَعْلَى حَيْرَ الْأَعْمُورِ وَالْأُولَى الشُّهُدِ

إِنَّ فِي قَبْضَتِكَ زَمَانِ الْأُمُورِ قَبْدٌ لَهَا كَيْفَ

تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ أَنْتَ

الَّذِي يَا مَرْكَبُ تَبَدَّلَ لَذَلَّهُ بِالْعِزَّةِ وَالضُّعُفَ

بِالْقُوَّةِ وَالْعِزَّةَ بِالْإِقْتِدَارِ وَالْأَضْرَابَ

بِالْأَطْمِنَانِ وَالرَّمِيَّ بِاللِّمَعَانِ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ لَا تُحِيبُ

مَنْ سَأَلَكَ وَلَا تَمْنَعُ مَنْ أَدْرَكَ

قَدْرِي مَا يَنْبَغِي لِسَمَا جُودِكَ





وَجَرَّكَ مَكَانَكَ أَنْتَ الْمُقَدَّرُ الْقَدِيرُ

هُوَ السَّامِعُ الْمُجِيبُ

يَا إِلَهِي اصْبِرْ فِي جِوَارِي وَالَّذِي

اسْمِي أَرْكَبُ سَعْيَ أَنْ يَكُونَ فِي كَيْفِ

حَضْرَتِكَ وَحُضْنِ حَاتِيكَ يَا رَبِّ

نُورِ يَا لَهْبِي يَا نُورِي يَا ظُهُورِي

كَمَا نُورَتْ ظَاهِرِي بِنُورِ صَبَاحِ

عَطَائِكَ





هُوَ الْمَهْمُومُ الْقَتُومُ

رَضِجْتُ يَا إِلَهِي فَضْلَكَ وَأُخْرِجْ

مِنْ بَيْتِي مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ وَمَقْضِي أَمْرًا

إِلَيْكَ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ سَمَاءِ رَحْمَتِكَ تَرْكَةً

مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ ارْجِعْنِي إِلَى الْبَيْتِ سَيِّئًا

كَمَا أَخْرَجْتَنِي مِنْهُ سَالِمًا مُسْتَقِيمًا لَا

إِلَّا بِالْإِذْنِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْعَلِيمِ

الْحَكِيمِ



هو الله

يك زردا با ببارني و سندا و مقدر و در انا صفت با ببار عظيم  
 در جمع انا لم و مقدر و پر تر سمس حقیقت در كل انا قاطع و  
 با هر انا در هاست روح و رجاان و دوستان منجذب  
 روی ان تا بان زبان ؟ مذکرت همدم طاقوت صفات  
 قدمت مستر . و سیدم رو با همه سو بر دلها را سیر کوی تو  
 حرارتی نور و ناز اسم اعظم زلزله در انا قاطع اندامه  
 وقت حکم بر شرق و غرب افراده تصدیق کل در  
 هاست و احوال و مؤمنان در کمال تضرع بحکومت  
 حال پروردگار کل را تا سید فرما و بر وفق عطا کن با  
 سبب آسایش جهانی افرینش گردند و شرق و غرب  
 را از حار را سبب خست الهی و انا و عالم کرده  
 و خادوم نوع سر سوند جمع انا را بجان و دل دوست  
 حقیقی دروند و کافه ادا بان را بر هاست روح و رجاان  
 بار روحانی سر سوند طمانی بگایعی بگولستند و کوا از لقا می





در جان مندر فرمایند خداوند کبریا در پناه خویش پناه ده  
و با لطافتی پایی شومان و کاهران فرما ترخ مقدر و تولد

دو نوبته و شنوا ع ع

(بسم الله)

ای یزدان مهربان و در خشنده زمین و آسمان ما جمعیم بریشان تو  
مستندیم در روشن تو آوارگانیم بیچارگانیم افتادگانیم آشفته گانیم  
آفروده گانیم پشردگان در دمنیم در فانی بخش بخوریم دوای  
غایت کس آفروده ایم شعله ده پشرده ام لموه بفتان  
بیگانیم آشناسن بر دانه ایم بر سوخته شمع و قافزما  
تشنه ایم و بخرن و دل آغشته حیمه تخلیار برسان  
و از آب حیات بنوشان و لوله در سهر انداز  
و آشوبی در آفاق افکن تا دلها حیران توگرد و جانها

فرمان تو ع ع





(مرد الاهی)

ای مهربان یزدان من این سخن را جان بخش و  
جانان برسان از زندان برمان و با یوان آسمان  
در آرزوی خاک تک است بعالم پاک  
بیزنگ پرواز ده عالم ترا بر عظم نیست بجهان  
نورانی طیران بخش امکان نقص صرف نیست  
محض است از ظالم و جوب مطلق جلوه فیض  
بخش پستی را بلند کرده و مستندی را اجتناب  
عنایت زما توده غیرا را جنت اعلیٰ کن و گلشن  
دلها را حدیقه ایها زفا بهوشانرا هوشی ده  
و خفتگانرا محرم دیرارنا محرمان منظر عفران کن  
مویکایوسانرا امیدوار نما قرن عظمت را  
بعنایت قدیمت مزین کن توئی مقدر و توانا  
و توئی عالم و بنیاد عالم





الله اهی

ای سوچه الی الله همیشه از جمیع ماسوا بریند و مملکت اهلین بر گشتا  
 آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب بنظر صد هزار حاجات  
 روانیاید و بالتغاتی صد هزار دردی در مان دور کند و با نعطائی  
 زخمها را مرهم نهد و بگامی دسها را از قید غم براند آنچه کند او کند  
 ما چه توانیم کرد بفعل ما ایشاء و حکم ما یرید . سبت پس تسلیم  
 نه و توکل بر رب رحیم به را البهار علیک ع ع -

هو الله

بخشده بردانا این بنده گان آزاده گان بوند و این جهانها ایامان  
 نور هدایت روشن در خشنده گشته نجامی سرشار از باده محبت  
 نوشیده نه و اسرار ربی پایان از آثار معرفت شنیدند دل بر بسته و از  
 دام پیکانگی جسته و بنو پویشده این نفوس نغمه را انیس کلا هو تیران  
 فرا و در صلقه خالصان ار آر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق  
 بحر انوار فراتوی بخشنده و در خشنده و مهان ع ع





سوالله

ای مهربان جانا همه اعضا و افرایم بر بان ملکوتی بشکرت است  
ناطق و بنیاز نیایشت پرداخته لارین هر موی موی زخم و در سر موی  
نفره می بر آرم جانم فدای هر سینه لرزنت همسیرم بر بان آن ندای  
شرینت چون از مشامهده بصیر در عالم به صوت محروم نمودم از ادا  
بصیرت در جهان ملکوتی مایوس مفراتونی بخشیده و مهر ناع

سوالله

ای سینه در برت یزدانی چه نویسم که در زنگوشه شهابی منور را بنیسم جنیم  
دشیکار و مہدم و قرینم یاد دوستال آذاد و ابراز هر شام جریع و نریغ  
نایم و پربا داد فریاد و مناجات که ای پروردگار ای کردگار  
مهربان سینه گانت در اطراف و اکناف متفرق و مشتت  
و پریشان و سرگردان بی سرو سامان هر نفسی در دایم گرفتار  
در هر یومی در یومی سرگردان بیاد تو دلخوشند و بنابر محبت در آن  
سرگشته کوی توانه را شفته روی و موی تو عجب کن و مہمی نما  
که ظل محدود و سایه فیمه محمود در تحت لواء مقصود مجتبی گرد



و بر ارادک و سرر متقابلین جالس گزیده دارکار سر مویبت نوشتند  
 و از صبرهای عنایت سر مست گزیده نوی قادر و توانا ای پروردگار این بر  
 های روشن را از ارباب امتحان و افتتان محافظت فرما و از طریق وبال  
 و پرشکته را در صد لقیه فضل آشنانه بختی نصیبان را نصیب ده و این  
 در ماندگان را در ما عنایت کن توئی کریم توئی علیم ع ع

هو الله

پروردگارا آرزوگارا این جمع پریشان توانه دعا شتوان جمال تو  
 در این معبد مجتمع شده اند رضا تو طلبه الطاف تو جویند عفو  
 و مغفرت تو خواهیند - فداده ما اطفالیم تو پدر هر یک ما ذلیلیم تو عزیز  
 بی مثل و بی همتا خدا باد در نهایت عجزیم و تو قدرت محض ما فقیریم  
 تو غنی ما ناتوانیم تو توانا ضلای غفوکناه فرما در پناه خود منزل ده از ظلمات  
 تا صوت نجات بگوشیم بر ادبیت لاهوت روشن فرما از عالم طبیعت  
 نجات ده به عالم حقیقت رسان خدا یا لشکایم عذرت فرات بخش -  
 گرینگانیم ما نده آسمانی کریم کن و نصیم شفا ای عنایت فرما -



تقریم کنز ملکوت بپشتا در ظل عنایت خود مادای بخشش را چشم بنمایم  
انوار تو روشن کنیم و بگوشه نشینان تو اصفای نمایم خدا یا منقام ما را  
بازین آرایه گلشن عنایت استنمام کنیم خدا یا ما را قوت بخش تا در  
سبیل تو سلوک نمایم در عالم ناموسیم بعالم لایموت پدایت کن ایوب  
ملکوت بپشتا الطاف خود را شامل کن و فیض خود را کامل فرمائی  
غفور تو رحمن توئی رحیم تو بخشنده و مهربان توئی

هو الله

ای پروردگار این جمع محض حقیقت بابتی محض آمده است با کمال  
حب و وفاق حاضر شده اند خدا یا ربوبیها را متورکن  
ارواح را بشارت کبری میسر فرما چشمها را بشامه زه آیات  
مهدی روشن کن و گوشهها را با استماع نه ای اعلی ملتخر فرما  
پروردگار احطاکاریم تو معصرت کن گفته کاریم تو غفور فرما در پناه  
خود پناه ده نقصان را بفرمانت کامل کن ای بقیه من را از عالم  
لویم بر این بحقیقت جلالت تا تا تخری حقیقت کن از عالم



بیک

تا سوت در شونه و بعالم ملکوت گرفته از جبرمان ظلمانی لفضای نورانی  
 در آیند از ظلمات امکان برمان بانوار مکان منور زمانه برالوار کن  
 و مطالع آثار نما از غیر تپار خوا و مطلع بر اسرار نما ای پروردگار تو  
 آموزگاری و در آن تو بخشند و تو ما در و پیمان ع ع

خداوند آموزگار

این صبح را تا بید کن و توفیق بخش تا عالم را به نور اتحاد روشن نمایند  
 شرق و غرب را به پرتو محبت و نور اتفاق متور کنند ای بخشنده مهربان  
 دلها را بنفثات روح القدس زنده کن و در بهار را مانند شمع افروخته نما  
 تا جهان را نورانی کنند و لغو سر از رحمانی نمایند تویی بخشنده تویی داننده  
 و تویی مهربان ع ع

بهبوالله

ای خداوند مهربان بصیرت ما را روشن کن گوشه ما را شنو تا دلهای مرده را  
 زنده کن لغو خواب را بیدار نما خداوند اما لا اله الا انت و ما بجهان نما  
 محدود و خیر دلالت کن خداوند غیای فرما که تو را بینا بسیم دعا شت



تسبیح

جایی

و عاشق جمال تو باشیم ز زرافعی طالع شود طالب رایحه طیبه شمیم

از هر گلی انتشار یابد خداوند اما را از عالم محدود نجات ده و بگردان

نام خود در خوشتر رسان تا در سپر تو سلوک نمایم جستجوی تو نمایم و مشاهد

جمال و کمال تو کنیم توئی بخشنده توئی مهربان توئی قادر و توانا ع ع

هو الله

ای خداوند بی همتا ای رب ملکوت این نور سپاه آسمانی تو امانت

امداد فرما و بخنود طلاء اعلی نصرت کن تا هر یک نظیر اردوئی شوند

و آسمانک را بجهت لیه و نور انیت تعالیم الهی فتح کنند ای خداوند

ظهور و نصیر آنها باش در بیابان و کوه و دره و جنگلها در بیابان و صحرا

مونس آنها باش تا بقوت ملکوتی و نفثات روح العنبر فریاد زنند توئی

مقتدر و غرور و توانا و توئی دافا و شنوا ع ع

هو الاهی

یا من کمک بدیل المیشاق . در این عهد که انوار خورشید مشرق و غرب را

منور نموده و نسیم جان بخش بهر جیات ابدیه با اهل اشراف بخشنده





و نفحات تقدیس مشام روحانیان را معطر و نموده اهل پیمان در خواب  
 سرور و طربند و اهل ایقان در غایت جود و جذب پس ای ثابان  
 توجه بملکوت ابریں نماید و مناجات کند که اگر نخواستند و در خشنده و مهربان  
 شکر تو را که شاهراه حقیقت نمودی و عنایت فرمودی در صبح طلوعی روشن  
 نمودی و فضای گلشن وسیع بگستر در زطر شجره انیسابه تا وای نجیدی  
 و بزم الست آراستی و از جام میثاق سیرت فرمودی در زمره او تا بتان  
 این دوستان را محشور نمودی ای مهربان توفی مؤسس عهد و پیمان ای دلبران  
 توفی ملها گد پناه راستحان ای منان توفی فدل بنجر دان و منعم از  
 مقرر لزلان ع ع ع

هوالله

ای یاران حصی دست شکرانه به ساحت رلبریگانه بلبه کنید و آغاز این  
 لار و نیاز نماید که ای پروردگار مبتیایر و تیار و شکر و پرستش تو را سرا و دار که  
 موفی مؤید بر ثبوت را سوخ بر عهد و پیمان منور زادت نمک بر  
 عروقه الوتفی بخشیدن هر پرده را از پیشتر دیده در دیدی و بر حالی را از



صراط مستقیم برآمده می در مانی را از مشاهیر نور مین بر دافنی همیشه  
روشن فرمودن و تابین بر همتیاق را شمع انجمن کردی علم هدی را در آفاق  
اُمم چنان بلند نمود که بر سپرد برنا و کودک و بزرگ و در ایا و یار و اعیار و  
پیکانه و آفتاب و نایوان و توانا یهور بر احرار غف گشته رجال انبر کار  
بحجت نفس باقی در بر قرار نماند پر باید آن با بران با دنا در بر آن صد هزار  
شکر در نگاه احدیت نمایند که باین تا سید و توفیق و استقامت  
موفق گشته ع ع

موالای

پاک یزدانا اگر چه دیوانه بی لانه و آشیانه گشتم و اگر گشته ام آشفته زدی تو  
مجنون و مفتون آن عالم و مخزون و دل خون از فراقم این مجنون شیدائی  
پنوا سلسل در تجیری چرا آن زلف مشکین بخوید و این مفتون بی سوسان  
عقل و نهائی بغیر نوبضات عشق نخواهد این جنون اگر چه جامع جمیع فنون  
و پر سکون است لکن چون وقت تقاضی نه بفضل و بخشش قوتش  
خفتی بخشی که آن زنجیر مبارک را انگسله و آن سلسله بی انبر چرخ را



بکلی قطع نماید نه عقل و فرهنگ زیاد مانع از شرفیات مقبول زنده خون  
 پرفنون ز پیکر شکن محبوب صدرا یا عندالرحمنش و توسطی عیادت فرما  
 در ایام مبارک شخص بود مفتون محب لیه امروزموده که انهم ابیات را دادا  
 قرانت و سخن خوشترتلدوت نماید

ای عشق منم از تو سرگشته رسودانی دان در همه عالم مشهورشیدانی

در نامه مجنون از نام من آغازند ز این پیشتر اگر بودم سردر دانی

ای باده فردش من سرمایه جوش من ای از تو خورش من من نایم دتوانی

گزارند گیم خوامی در من نفس دردم من مرده صدساله در ارج میجائی

واللهاء علیک و علی کل مفتون معتدل کریم ع ع

ای یزدان مهربان

این ماریان یاران درینند و دوستان قدیم آواره بودند

و سرگردان و بی سرو سامان حال که در پناه خود جان بخشیدند

والطاف به یان رو اداسی مصلحت در دلش نمود ازین دلدار

جانهار پاک ساداتان کن و در اعی عرف از ملک

بیاورد از ضمیمه



نزل و ماورای تخت طلوع و لضم سو و شهر یاران لیسورا روز ما اهراب  
در انق و جو و آسند آفری کردند و آرز کج محبت و هدایت  
و نیم و افری جوید توخ لو انا درخ سوزده و بنا ع ع

پروردگارا اگر دگارا

ای بردای من خداوند مهربان من این فارسین یاران دیرین تو اندوستان  
راستان خاور زمین شفته و آشفته روی تو اند و گشتیم و گشتیم  
سالهای دراز تلگران روی تابان تو بودند و ارا شرف سوزان تو پس در  
نگشا و پرتوی بنحشا تا دلها آسمان گرد و صبا تنها گلستان توئی توانا  
توئی یینا ع ع پروردگارا

پروردگارا

یاران غرب را بنفقات روح القدس مشام مطرف مودی رافق خوب را  
نیورید ایت روشن نمود در دوران ارا نزدیک کردی و اخیار را یار مهربان فرمود  
ففسکان را بیدار کردی و غافلان را هوشیار فرمودی ای پروردگارا اینی دستا

بزرگوار را مویده و موفی برضای خویش فرما دین خواه بیکار خویش کن بحجران  
ملکوت ابدی در آور از نقض لایموت نصیب بخش بهائی خفص کن ربانی نصیبی





فرمان در حقیقت مستقر با آیات ملکوت کن و کواکب درخشند  
 در افق ناسوت محاسب راحت و آسایش عالم انسانی و فرما در خادم صدح عمومی  
 کن کل را از باد و فضا یا و نضای خون بر سر است کن و جمع را در سبیل تعالیم خود  
 روش و سلوک عطا فرما ای پروردگارا از زخم این بنده در گاه آنتکه یاران  
 با ختر را بنیم دست در آغوش خاور نموده اند و افراد انسانی نهایت مهربانی  
 اعضا یک اجتمه و قطرات یک بحر ظهور یک گلشنه و لذای یک دریا و دریا  
 یک شجره و انوار یک شمس توفی معتد و توانا و توفی قادر و غرور و پندار عا

پروردگارا مهربانا

شکر ترا شاهراه هدایت نمود و ابواب ملکوت بگشود و بواسطه همین حقیقت  
 بجای فرمودن کوران را پند نمود و فقیران را غنی کردی گمراهان را راه  
 بگشود و دشمنان را بچشمه هدایت دلالت کردی ما همیگان لب تشنه را پدید  
 حقیقت رساندی در میان آواران به گلشن عذابت دعوت فرمودی پروردگارا

پروردگارا جمعی مستقیم بندگان تو و فقیران تو و در افتادیم شکر ما  
 نوشتیم چشمه تویم و در دمنده در میان تویم در ره تو قدم نهاده ایم





و مقصده از رد خبر نشرفیات تو ندیریم تا نفوس زیاد از هدایا الصراط  
المتقیم برآیند و دیده بمشاهده انوار روشن نمایند از ظلمات جهالت  
بریند و طائف حول سراج هدایت گردند بی نصیبان نصیب برند و  
محرمان محرم راز شوند پروردگارا بعین عنایت نظر نما تا بیدی  
آسمانی فریاد نغمات روح القدس مبدل در آینه محبت موقی گردیم در مانند  
ساحلای روشن در این اقالیم نور بهایت بدرخشیم توئی مقدر دقانا  
توئی عالم و بیابان ع - سوال دهم -

۱۱ پروردگارا ای آمرزگار موقه اسرا با اولاد و اعداء بر عهد مشافت  
نابت و ستقیم فرما و بر پیمانت محکم و اسوار نما و از امتحان دافتدای نحوظ  
و مصون بدار و از مادمون خود استغنی دبی نیار کن و در پناه عفو و غفران نزل  
دماوی بخش نور دیده اشش و مگر کید پیش را از هر شکلی و بلیه شیده را از بخش  
ادح و خائز بر مهربانیش در کف حیبت صیانت فرما توئی عفو غفور و راحم

یوم الشوری ای خداوند این مادر و فرزند را در بجهت این ملجا و پناه  
در جوار رحمت کبر بر بیدار عریج از عالم ادنی نزل ما و ای بخش انکنت الکریم المتعال



ای نیردان مهربانم قصورم چوق و عمل مبرورم یوق گنه کارم بد کردارم  
 غمگینم می تمکینم بیچاره ایم آواریم گرفتارم ستمکارم سن عفو رسن سن عبور سن  
 سن صبور سن سن کاشف ظلم و بجزور سن الهی فضل ایله لطف ایله  
 کرم ایله رحمت ایله معامله ایله گوگلری شاد ایله جانلری آزاد ایله

احسانتی ایله ع ع ع  
 مقاله

ای بنده پروغای جمال قدم زنده یاسم افطس بخور ببلد را دیگر چه غم  
 امواج عطا هر یک چه بین دریای جفا بخش دیگر چه غم - میجرم عدا  
 تاریکی تیس تا بنده ملکوت الهی جلوه صحرای دیگر چه غم  
 شمانت صولد چون طنین مکی ونداء ملده اعلی بانگ فریاد رسی دیگر چه غم  
 مقاومت علمای چون استقامت پشه بنوا قوت کلمه لهر چون ایج صهر شهید القوی  
 دیگر چه غم شس ناقصین چون حرکت مورجی ذفا سطوت میثاق  
 سلطنت سموات اعلی دیگر چه غم نبیان امم نبیاد برهوا اساک  
 امیر الله قصر مشید ذرفه علیا دیگر چه غم و ابها علیک ع ع  
 از علم حضرت نذر کر میثاق ارواحنا لرمسه الا طهر القداء



شمس شینان حق نور باق کبیر - مقبلن از شمع شو - شعله و اشراق کبیر  
شرق مشور نما - خوب معطر نما - روح لاجعل بده - نور بافقد کبیر  
جسم علیل جها - ضمه شده نالوا - مرهم ارزهم شو - داروی دریا کبیر  
فته عالم مجر - دره آدم میو - خال از برگ کفنگو - نور باخلاق کبیر  
گاه چو برق سحاب - گاه چه ابر بهار - خنده ییها بده - گریه ییها باک کبیر  
یوسف کنعان - مهر بد خوش است - جو بیاز زر کن - بهر با صدق کبیر  
فیض بهائی سراج - عون بهائی رجاج - خاک در بر تو تاج - مژده به شاق کبیر  
جان یقین دلبر - آفت نس پر - گریه من بر پر - فرصت عشاق کبیر  
بلبل گویا بیا - نغمه بگلشن سرا - صیحه برنایاها - رعبه بر اطباق کبیر  
ای خداوند پیمانند حکمت کبرایت <sup>هو الله</sup> اقرآن در پیش اقران مقدر فرمود  
ناسد که انسان در عالم امکان تسلل باید و همواره تا صحران باقی بیست  
و عبادت پرورش و ستایش و نیایش در گاه احدیت شغل و مالوف  
گردند و ما خلفت الجن والانس الا لیعبدون و حال این دو عالم  
آسمانه حیث را در ملکوت رحمت عقدا قرآن بینه دو سید حصول  
فیض جاودان فراتار از اجماع آن دو بحر رحمت بیخ الفت خیزد





ولسله‌ای سدل نجیبه مقدره بر ساحل وجود برود من البحر من یقیان  
 پنهما بر رخ لا یغیبان فبائی آلاء ربکما تکذبان یخرج  
 والمرحبان ای خدادانه مهربان این اقتران را اسباب تولیه در ورجان  
 فرما انک انت المتقنه لا الفریز الغفور الرحمن الرحیم ع ع  
 ای خدای پر عطا زالمس هو المعه واقف جان و دل و اسرارین  
 در سحر مونس جانم تویی سطلع از سوز و حرمانم تویی  
 بر دل پیوسته یاد کرتی من خبر غم تومی بخوبیه محرمی  
 خون شود آن دل که بریان تو نیست کور به چشمی که گریان تو نیست  
 در شبان تیره و تار ای قیدر یاد تو در دل چه مصباح منیر  
 از عنایانت بدل روحی بدم تا عدم گردد زلف توفتم  
 در بیات منگرو در قدرم بنظر از فضل خودای دال عطا  
 این ظهور بال و پر شکته را از گرم بال دیرین اهلنا نما





# هو الله

رتب رتب نحن فقراء وانت العزيز الكريم ونحن عجزاء  
وانت القوي القدير ونحن اذلاء وانت العزيز الجليل  
ايدنا على عبوديته عتبة قدسك ووقفنا على عبادك في  
مشارك ذكرك وقد لنا نشر ~~نفسك~~ <sup>نفسك</sup> نفعات قدسك بين  
خلقك واشدوا. ازورنا على خدمتك بين عبادك  
حتى نهى الاله اسمك الالاعظم ونسوق ~~المحل~~  
الى شاطىء بحر احديتكم الاكروم اليه ~~نفسك~~ <sup>نفسك</sup> نخامن  
علائق الضلالت والخطيات والخطيات الربوب  
والعب والعليات اللوامع حتى نقوم على ~~اعلاه~~  
كلمتكم بكل روح وريضان ونذكركم في آناء الليل والنهار  
وندعو الكلال الى الهدى وناموا بالتقوى ونسوق آيات و  
توحيدكم بين ملائكة الانشائك انك انت العفندر  
على ما تشاء لا اله الا انت العزيز القوي



## هو الإبهى

اللهم يا ملجأى وملاذئى ومبدئى ومعاذى وانيس قلبى فى  
 وحشتى وسكون فؤادى فى رهشتى وسلوتى فى وحدتى و  
 راحتى وسكونى فى بلائى وتراب مكيما على وجهى فى تراب  
 العبودية تذلل لى لربى و مترا ميا على عتبة حضرتك  
 الروحانيات فيه تخصصاً تخشعاً للطان الوهيتك  
 ومغفراً جيفى على الغبراء ابتهالاً وتضرعاً وانكساراً  
 الى ملكوت فردايتك لك الحمد يا الهى بما ايدتى به  
 على العبودية العضة والرقية الخالصة والفاء الصو  
 والمحورية المعجزة فى فناء مناهى نفسك ومطالع امرك  
 ومشارك آياتك ومجالس ميايتك فكيف عند اشراق  
 شمس حقيقتك النوراء وظهورك ملك الاعلى الكينو  
 نك اللاهوتية ودايتك العلوته وحقيقتك لخصت  
 الروحانية تعاليت يا الهى عن ادراك الممكنا  
 وتقدسست يا محبوبى على زكوى وذكرى اهل  
 الامور والادوات





وحدک لا شریک لک و حدک لا طیریک و حدک لا مشید لک  
و حدک لا شسید لک تفورت و حدایت و تنزه لفتح -  
بقره وایت اللهم اقبل زلی و انکساری سیاب اغدایت و زنی  
فخری و سکنتی و جزعی و اتبھالی و ضعیفتی بقضای ربوبیت  
و قبتی علی عیونیت احبابک و الخضر و الخضر علی  
اصفیایک و البستی هذا القصر الذی هو حیات روحی  
نجات نفسی و عزت ذاتی و شرف کینونتی و علو هویتی  
و سلطنته حقیقتی و فخری و مباحاتی و هو در عی الاوق  
و ظهر الاوقی و سدر فی النعمی و مسجدی الاقص و حقی  
الماوی و فردوسی الاعلی و استغفرک عن کل ضیقه غیر  
هذا الصنقه العلیاء و اتوب علیک عن کل صنقه دون  
هذا الصنقه النوراء فانها مثلی الاعلی و طریقتی المثلی  
و اعد استغفرک یا ربی الالهی



# هو الاقدس الابهى

۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
اللَّهُمَّ بِدَاثِمِي وَمَلْجِئِي وَمَلَاذِي اني كيف اذكرك  
بابتداء الاذكار وافصح (المحامد والنقوت  
يا عزو يا غفار واري ان كل مضجح وبلغونا طوق  
وواصف كل لسانه في نعمت آية من آيات  
قدرتك ووصف كلمته من كلمات الشاكر ان  
طهور العلل انكثرت احنحتها من الصور والى  
هو اقدس احدتيك وضاكب الاوهام عجزت  
ان تنسج بلعابها في اعلى ذررة قباب عزهاك  
اذا لا مقرى الا لا قوار بالعجز والقصور ولا مقول الا  
وهده الفقور والفتور فان العجز عن الادراك عن  
الادراك والقصور عن الحصول والافتراق  
بالفقور عن الاقوار فترا الافتراق تبيدني  
وعبادك المخلصين على عبوديتك





السدييه وتسل الى حضرتك الرحمانيه والتخشع  
لذي باب احد سيك ايوب ثبت قدمي على صراطك  
وانور قلبي بشعاع ساطع من ملكوت اسرارك  
والعشر ورحي بجهوب نسمه هابت من حدائق  
عفوك وغفرايك وفرح قواً بنفحة منتشرة  
من رياض قدسك ويبصر وجهي في افق سماة  
توحيدك واجعلني من عباارك المخلصين  
رهن ارتقاركم الثابتين الراسخين ع ع

## هو الابهى

ايوب ثبت اقدامننا على صراطك وتوقلونا  
على طاعتك وجهه وجهنا لجمال رحمتك واشرخ  
صدورنا بايات وحدانيتك وزين هياكلنا  
ببردار العطاء واكشف عن بصائرنا غشاوة  
الخطا وانلنا كاس الوفا حتى تنطق السنه



الحقائق الذاتية بالنسبة في مشاهد الكبرياء وتصل يا  
 الهى علينا بالخطاب الروحانية فى فالمسورة الروح  
 الواحدانى حتى تطوينا لذة المناجات المنزهة  
 من هههه الحروف والكلمات المقدسه  
 عن دمدومه الالفاظ والاصوات حتى تستغوا لذوات  
 فى بحر من حلاوت المناجات وتصبح  
 الحقائق متحققه بيهوتة القاء والانهام  
 عنامله عند الظهور التجليات . ايرب  
 هو لا عباد تثبتوا على غفرك وميثاكت و  
 تمسكوا بعروة الاستقامه فى امورك و  
 تشبثوا بذيلى ردا كبرياك ايرب ايدهم  
 تبايد اناك ووفقتهم بوفيقاكت واشد  
 هم على طاعتك اناك انت العزيز  
 المقتدر القدير ع ع





# هو الابهى

اللهم يا الهى وسيدى وسندى عليك اعتمادى والى  
و بحب فضلك لتسببى و ياب احديتك توسلى و نفيحاة  
قدسك حياتى قلبى و بجدتك حمالى... و قد اشيتك  
له فرأدى و بالانوار مشرقه من افق نور دانيتك اهترار  
كثيوتى و بتجديات ملكوت حمانيتك انبغات و ذلتى  
و بتأيدات ملك الاعلى... فصرقنى و عدو كلمتى و  
بتوفقات ملكوتك الابهى طفرى ستموهننى و ليجيد  
و رجاتى و بعرفانك حياتى و بعونك ثباتى و بعنقى  
عناصم جورك رواع غدتى و نزل عسى فضلك  
سولوعتى و بدرباق حكمتك شفاه علتى الهى الهى  
لا تخيبك هالى و لا تنظر الى اعمالى و سور بحالى و قوط  
هو انى و شدة حرمانى و كثرة عصيانى عاملى  
يا الهى يا بليق لعدو كبرى يا بليق و لا تعاملنى  
يا بليق لذنوبى و فقرى و خذ لى





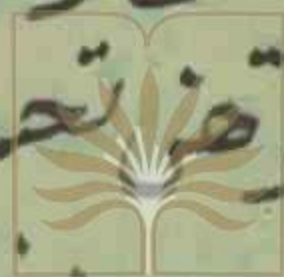
الهى الهى الالهى الالهى متروكة لتزول هو الهى  
 الهى الهى القلوب منتطرة لظهور انوار  
 عواطفك فاشدوا رضى بقوتك اتقاهوة  
 على الموحوداة وقو ظهري بقدرتك اتقاهوة  
 على الامكنات نور بصيرى فوارك الساطعة  
 من مشرق الكلمات واشرح صدرى باياتك  
 الباهوة من مطالع الظهورات وقوجدى سراياتك  
 المولعة على اتلال افئدة حقائق المقدسة  
 الناطقة فى الارصين والسمو اة ايتك  
 انت المقدر على ما تشاء وانت انت  
 القوى العزيز القدير ع ع





# هو الالهى الالهى

اللهم يا الهى ترى وجودها نورانية فيها  
نظرة رحمتك وقلوبها فيها حال وحدانيتك  
وصدور منشقة آيات فودائيت وانفذة  
منعذية بنفحات رياض جديتك والصارا  
شاخته الالهى ملكوت عهدائيت واذانا  
مهدودة الالهى صوامع اللادهور لتسمع ذكر  
وثنائك ايرب هولاء عبادها موافى هيا  
حكمت اشتقا بالنازل المتهبه فى سدره مخبت  
واعتزازوا وتعالىوا عند تنفس لنسيم عنايتك و  
واللهى مهف حفظك رحمتك ودلت السنهم  
معجامك ونعوتك وتالفت رياض ضيائهم  
بريا حين معرفتك وتدفقت رياض سرائهم  
بمياة موهبتك ايرب احشيتك تحت  
لواء المشاق لوجوه نوراء واحسبهم فى طر





شجرة انديسا، ثقلوب ط فحة بالسرا، وانعومهم  
 في قنوم الكبرياء حتى يخوضوا في عمق الصفات  
 والاسماء، وليتقطر الخريدة النورا، واليتمه  
 العصاة، وفقهم على اعداء ملكك العليا، و  
 نشر اثارك في كل انحاء وانتشار رضاك من جميع  
 الارحاء، ووسطح النوارك من افق الاعدى لتوجه كل  
 الشغوب والقبائل الى ملكوتك الالهى وتخلقوا  
 باخلاق تقديسك وشهيم توحيدك في عالم الانشاء  
 وتفتح على حوره الكل ابواب حبه السماوى وتمدد  
 مائدة السماء، وسكيتف حجاب الكون عن حبه  
 الالهى انك انت نوره من نشاء على ما انشاء  
 كما انشاء، وانك انت الملك المقدر  
 المعين القيوم ع ع



زر الامنا حلت كتاب سبيلنا



« فدا جبهته سفيناً » هو الله

اللهي الهى هذا طير كليل الجناح بطي الطيران  
ايديه لشديد القوى حتى لطير الى اوج الفلاح والنجاح  
ويزفون لكل سرور والشرح في هذا الصفا ويضع  
هدير فيكل الارحاء باسمك الاعمى وتلد الاذن  
من هذا الذاء وتقر الاعمى بمشاهدة آيات  
الهدى رب انى فريد وحيد حصر ليس في طهر  
الافات ولا يصير الافات ولا مجير الافات  
وفقنى على خدمتك وايدى في به جنود ملكك والصر  
في اعلاء كلمتك والطقنى بحكمتك بين  
الك معين الضعفاء والصور الصغراء والك  
انت المتقدر العزيز المختار ع





رتبه رتبه لک الحمد والسرور بما هدیتني سبیل  
الملکوت و سلکت فی هذا الصراط المستقیم  
الهدود و نورت بصیری بمشاهدة الانوار  
والسفحی نغمات طیور القدس ملکوت اسرار و  
اجتذبت قلبی کجسبت بین الاموار رتب ایدی فی  
بروح القدس حتی انا و می باسمک بین الاقوام  
و البشر لظهور ملکوتک بین الانام رتب انی ضعیف  
قوتی لقد رکت و سلطاک و کلیل اللسان الطقی  
بذکرک و ثنائک و زلیسی عزیز فی بالذبول فی  
ملکوتک و بعد اقول فی به عتبه رحمتک رب  
احملنی سواحاً و طاهراً و بجاء ابارغاً و شجرة  
مبارکة معشرة باللائمة مظلمة فی هذا الدیار  
انک انت العزیز المقدر المختار





ناشرین لغات در روز صبحی این بنا جات را اندوت نماید

هو الله

الهی الهی تری هذا الضعیف تمنی القوۃ المملوۃ  
وهذا الفقیر تری حی کنوزک السماوتیه وهذا الظمن  
لیستاق ومعنی الجیات الابدیة وهذا العلیل یرجو  
شفاء العلیل برحمۃک الواسعة الّتی اخصت بها  
عبادک المتخارین فی مملوۃک الایلی رتب لیس  
لی لصری الاینت وللا هجیر الاینت وللامعنی الاینت  
ایدنی لملایکک علی نشر نفحات قدسک وبت  
لعالیک بین خیرة خلقک رتب اجعدنی منقطعاً  
دوکت متشبیئاً بذیل عنایتک مخلصاً فی دسکت  
ثابتاً علی محبتک عاملاً بما امرتنی به فی  
کتابک الیک انت المصدراً العزیز القدر





- مناجات برای مواعظ سفرای تبلیغی -

۲۲

هو الله

الهی الهی ترا فی مع ذلی و عدم استعدادی و اقتداری  
مقتماً بقطر لم الامور قاصدا للاعلاء کلمتک بین  
الجمهوزنا دیاء للنشر تعالی بیک بین العموم و  
ان فی اتوفیق لهذا اللاف یوئدنی لغفات روح القدس  
و سفیر فی جنود ملکوتک الاعلی و تصیط فی توفیقک  
اللی تجعل الذباب عقیایا و القوۃ لجورا و انهارا  
و الذارات شمساً و انواراً رب ایدی فی لغوتک القاهره  
و قدرک النافذۃ حتی ینطق لسانی بجمامدک و نورک  
بیت خلقتک و یطعم حیاتی بوحق محبتک و  
معرفتک انک انت المقتدر علی ما تشاء  
و انک انت علی کل شیء قدير





بذنفیکه کبیه تبیع سواد طرفی نماید در بدنه سینه و در زمان  
من حیات را آملد و نماید - هو الله

الهی الهی تو را فی و الهاء منجزیاء الی ملکوتک  
الالبهی و مشتغلا بنا رحمتک بین الوری  
و منادیا بملکوتک فی هذا الدیار الشاسعه  
الارحاء منقطعا عما سواک و متوکلا علیک  
تارکا الراحة و الروح خاریعیدا عن الاوطان  
صماثما فی هذا اللیدان عزیزا بطریقا  
علی التراب خاضعا الی عتبتک العلیا خاشعا  
الی حیرتک العظمی مناجیا فی حنج اللیل  
و بطول الاسعار متضرعا بمبتهلای فی العذو  
و الاصال حتی تویدی فی عی خدمت امرک  
و نشرتها لیملک و اعلا کلمتک فی  
مشارق الارض و منغار زبهارتک اشدد  
ازری و وقتی علی عبودتک لکن  
القدرتی و لا تشکر فرا بدید و حیدار





فی هذا الدیار ررتے انتی منی وختی وحابلسنی فی  
 عنونی انک انت المؤمنین لهن تشاء علی ما تشاء  
 وراکت انت القوی القدر

☆ دعا کبیرة حفظ و نفسی که بخواند عن نامد ☆

رتے انت تعلم بان النفس محفوفة بالنفوس و الاقارب  
 و معاط بالمصائب و الرزایات کل بلاء یجوم حول  
 الانسان و کل داهیه رصائل تصول صولة الثقیات  
 و لیس لهم ملجاء و ضامن الا حفظک و حمایک و  
 وقایک و کلا سکت یا رحمن اجعل حفظک درعی  
 و وقایک جنبتی و قتا باب امر سید ملاذی و حفظک  
 همرا سکت حضری و معاذی و اخیطنی من شر نفسی و  
 هو انی ما خرسنی من کل بلاء و نسقم و متخنة و  
 عنایه انت انت العافظ العارسر الواقع الوافی  
 وراکت انت الرحمن الرحیم ع ع



اللهم يا منعش القلوب من هبوب نسائم غنايتك وتسريح الصدور  
 بالطلوع انوار موهبتك انى اكب بوجهي على التراب  
 خاضعا خاشعا، منزلا لادبائك احديتك راجيا، فيروضات  
 رحمتك لاحبب متفنيا، تجليات موهبتك لاودائك  
 ما نظريا الهى اللهم بلخطات عيني رحمانيت تم الفخ  
 فيهم روح حيات يغير بهم الى الاوج الاعلى والذروة  
 العليا، مشهد الفداء، لجمع الشئون والاطوار حتى يكونوا  
 آيات الهدى بين الورى والجماء، ساطعة الانوار  
 متى يكونوا آيات الهدى بين الورى والجماء،  
 ساطعة الانوار من العلاء، الاعلى انك انت  
 المعطي اللطيف الوهاب عبد البها،  
 عيا من





هو الله

١٣١٦

تاسیس

کتابخانه کتب خطی

اللهم انقض كاس العطاء ونور وجهي بنور الهدى

وثبتني على الوفاء واستقمتي على عمرك الاوفى واجعلني

من عبادك الاصفياء وافتح علي وجهي ابواب الرخاء

واجعل لي مخرجاء وارزقني من حيث الاحتساب

من كنوز السموات واجعلني متوجها الى وجهك الكريم

مخلصا وجهي بك يا رحمن ويا رحيم انك بالثابتين

والراسخين في مثباتك الرؤوف الكريم الحمد لله

رتب العالمين ع ع

کتابخانه کتب خطی جمهوری اسلامی

هو الله

قد اشرق الآفاق من آ نوار نیر الأشراف طوبى

للفائزين قد ارتفع النداء من الشجرة المباركة

من طهور سنيا، طوبى للنساء مومنين قد تعطرت الأرجاء

من نضجات القدس في البقية البيضاء طوبى للمؤمنين



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

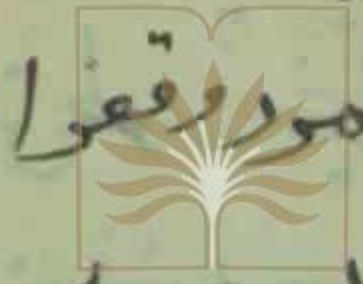
جمهوری اسلامی ایران



قد كشف العطاء عن وجه البهاء طوبى لمنجز بين قد  
 دارت كاس العطاء الطافحة بصورها الوفاء طوبى  
 للشا ربين قد تجل ملكوت الأبي و <sup>ملاء</sup> هلال ~~الصلوة~~  
 الاعلى طوبى للفائزين قوافل سعيها الكرم بالفيض  
 الأعظم ان هذا الفيض عظيم قد شورت القلوب  
 من ازار وجه المحبوب ان هذا النور مسير قد  
 تردى عبد البهاء برداء العبودية لاجاب البهاء  
 وان هذا الفور عظيم ع ع

هو الله

انهي الهى ترى ان عبادة المخلصين  
 بجمع الورى حتى الاعداء ويخدمون كل  
 البشر تذب العطر و صدرهم و قفوا  
 في خطر عظيم من السهام العصرية





والنيال المحفوفة واللاسته المشروعة السيوف الصلولة  
 رتب انهم مظلومون في ايادي الاعداء واسرا، بايدي  
 ذئاب كاسرة وكلاب ضارته من الاشقياء وليس لهم  
 ملجأ ولا مأوى الا صوت حمايتك الكبرى رتب احفظهم  
 بعين غنايتك في ظل حفاقتك وكلايتك احوسهم في صوت  
 رعاستك من اشرار ربك رتب ليس لهم بصرا، الا انت  
 وليس لهم عاقل الا انت ورتب قدر كل البلايا بعد البها  
 واحبلي هدفا، للسهام من كل الآلام واحفظ عبادك  
 المخلصين من شر اللئام واحبلي قدا، العموم الاحبار  
 حتى يمتريع نوادي ويطمنن مني وتقر عيني في ميدان  
 الشهادة الكبرى اكنه انت المتقدر القورن المتعا  
 عبد البها عباس با احب الله عليكم بالسكوت  
 والوقف ارفع





زيارت حضرت صدر الصدور من ادركه تقاير ربه في حقيقه سرور و صوره الهى

مقدمه خذ ربه العفو

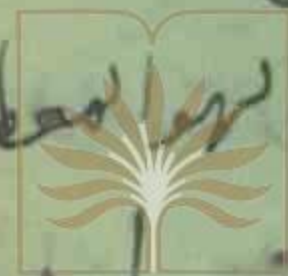
هو الله

النور الساطع من العلا، الاعلى الشجاع، اللامع من الملكوت  
الابهي على مرقد المنور ورمك العطر وترايبك العطر  
المعطر ايها المؤمن بالله وآياته واطلاق الكلمات  
والناشر لصفاته والكاشف لاسرارها والناطق ثناياه  
والداعي الى ملكوته والحاض لحيروته اشهد انك  
آمنت بيوم الظهور واستشرقيت من سراج النور  
وشربت من كأس من اجها كافور ودرخت من حلقه  
السرور واخذت من فضل ركب النصيب الموفور  
وترعبت في صدر الصدور ودعوت الى الله وهديت  
الى سبيل الله وراقت البرهان واطهرت حجج  
القاطعه على نفس ركب الرحمن وربيت الناسه  
من القيان بمعارف ركب بكل روح وبعان  
وسبقيتهم كأس العرفان وربيتهم من حجر الاطفيان





الى ان الطقتم بالبرهان لعبر الله هذا سبحانه نورانية  
 تشوق الغارها على القرون والاعصار ونظير آثارها  
 الى ابد الالهة واللائك انت المؤمن لتدرس التبليغ  
 وعلمت الناشئة باجته البرهان البليغ لعبر الله ان القلوب  
 احترقت والصدور قد حشرت والنفوس قد تغرغرت  
 لصعودك وعروجك الى ملكوت البقاء بما حرم المستغنون  
 عن استماع كلامك والمبصرون عن مشاهدة جمالك  
 والطالبون لتلقى بيانك وكلهم يبسطون اكناف الضراعة  
 والابتهاج الى ملكوت الجلال ومركز الجمال والطلبون  
 لك قرب العوار الى الرحمة الكبرى والدخول في الحديقة  
 العذباء والخلود في الفردوس الاعلى والوصول الى  
 محفل اللقاء في طين صدرته المنتهى وشجرة القصى  
 ان ريكه يؤيد من ثباته على ما لشيء انه لهو المعطي القوى  
 فمدى ما لشيء انه لهو المعطي القوى التقدير طوي





لنفسهم عليها الفحات مقطرة من مرقدك المحصن  
وتطلب الصلاح والنجاح بالدعاء الى الله في مضجعتك  
المشهور ان ربي ايضا عفا جرم من قصد حضرت حول  
قبرك المنور واستنشق رائحة المسك الازفر  
من ذلك الواب الاطهر وعليك التحية والثناء  
الروحمة والعقوان وعليك الفضل والعطاء الى  
ابد الآباد من ربك الاعلى ع ع

## در عای خواب

الهي الهي كيف انقار النوم وعميون مشتاعيت  
ساهرة في فراقت وكيف استريح على القواسم  
انفدة عما شفيك مضطربة من هجرتك ارب  
اودعت روعي وذاتي في يمين اقتدارك  
اما لك واضع رأس على القواسم بحركتك





وارفع عنه شمستك وارادتك انك انت العارف والعارف  
 المقدر القدير عزتك لا اريد من النوم ولا من ليلته  
 الا ما انت تريد انا عبدك وفي قبضتك ايدي عن ما تنزع  
 به عرف رضاك هذا الهى وامل العفوسين الحمد لك  
 يا الله العالمين

★ دعاء بیداری از خواب ★

الهی وستی انا عبدک وابن عبدک قد قمت عن  
 الفرائض فی هذا الفجر الذی فیہ اشرقت شمس  
 احدیتک عن افق سماء شمستک واستضاء منها الافق  
 بما قدر فی صحائف قضائک الحمد یا الهی علی  
 ما اسبغنا مستضیا بنور عرفانک اتریب فانزل  
 علینا ما یجیبنا عنیا عما سواک وھنقطعا عن ذنوبک  
 ثم اکتب لی ولا ھب ذوی قراتی من کل ذکروا ھی  
 عنی الاخرة والا ولی ثم اعصمنا یا مشور الاولاد



والمقصود الاختراع بعصمتك الكبرى من الدين جعلهم  
مطاهرا الخناس ويوسوسون في صدور الناس انك انت  
المقتدر على ما تشاء وانك انت المصير القويم صل اللهم  
يا الهى على من جعلته قيوماً على اسمائك الحسنين وبه  
فصدت بين الاتقياء والاشقياء بان توقفا على ما تعبت  
وترضى وصل اللهم يا الهى على كلامك وحروفك و  
على الذين توحيروا اليك واقتدروا الى وحرك وسمعوا  
ندائك ورائك انت مالك العباد وسلطانهم و  
انك انت على كل شئ قدير

8 دعاء بجزء حفظ الزمرات 8

فسمائك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به ارفع  
اعلام هدايتك واشرفت انوار نعمائك وانظرت  
سلطان ربوبيتك وبه ظهر مصابح اسمائك  
في مسكوة صفائك وبه طلع هيكل التوحيد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



ومظهر التجريد به رفع منافع الهواية وظهر سبيل  
 الارادة وبه تنزلت اركان الضلالة وانهدمت آثار  
 الشقاوت وبه تفجرت نيايح الحكمة وتنزلت مائدة  
 السمائيا وبه حفظت عبادك ونزلت شفاك وبه طهرت  
 روحك على عبادك ومفردك بين خلقك بان تحفظ  
 الذئقوس اليك ورجع عليك وتمسك برحمك  
 وتشتت بذيل طومك ثم انزل عليه شفاك من عندك  
 وسلامته من لذك وصبرك من حاسبك وسكونك من  
 حضرتك اذ انك انت الشافي الحافظ الماصو القادر  
 المقدر العزيز العليم





کسکه ایران نماید اسکندریه نماز بجای آورد از برای اوست اسکندریه دست با دروی خود را بگوید

و در ضمن ستن دست بگوید

الهی قوی لناخذکناک باسقامه لانهفرا الجنود

العالم ثم اعطها عن التصرف فی عالم یخرج فی ملکها

انک انت المقصور العظیم ...

و در ضمن ستن صورت بگوید

ایرت و جرت و بهی الیک نور باقوار و حرکت ثم اعطه

عن التوجه الی غیرک ...

بعد از برای اوست اسکندریه دست رو بصدقه و بگوید

شهدوا لله انه لا اله الا هو له الامر والخلق تو

اطهر مشرقا لظنون و مکلم الطور الذي به انوار الانوار

الاعلی و صدرته المنیر به انوار الانوار الاعلی و المشرقة

صدره المنیر و ارتفع النذیرین الارض و السماء قد اتی

انها لک المملکوت و العزوة و العبروت لله مولی الوری و مالک

العروش و الثری







وحين زوال قرأتها

اشهد يا الهي بانك خلقتني لعرفانك وعبادتك واشهد

في هذا العين بعجزى وقوتك ووصفي واقتدارك و

فقري فغناك لا اله الا انت المصين الصيوم

دعای اهل القبور

عذیکم یا اهل القبور سلام الله ما لك الطنور و

مکلم الطور طوبی لکم قد قرتم بالایمان فی ايام

فبها ارتعدت فرائض الایمان والبهاء علیک و

عنی اولکم و آخرکم و ظاهرکم و باطنکم ع ع

دعای سرسره

رب ورجائی لک الحمد علی ما انزلت علینا هذا

المائدة الروحانية والنعمة الربانية والبركة

السمانية رتبة وبقيا علی ان تطعم من هذا الطعام

الملکوتی حتی یدب حراهر الطیفه فی اکاند و حوربا

الروحانية و تحصل بذک القرة التسمیة و به



علی خدمت امورک و ترویج آثارک و تزیین کرمک  
 یا شجاریا بسقه القطوف مقطورات النفاة انک  
 انت الکریم انت انت ذو فضل عظیم و انت انت الرحمن الرحیم

☆ دعای سباز سوره ☆

رتبه و رجا فی لک الحمد اشکر علی هذه النعماء  
 لک الحمد علی هذا الموائد لاهوتک و اطعمنا  
 من مائدة لقاؤک و ادرکنا بجلالة مناهدة حماک  
 لان هذا مستهل المنی و العینه الکبری و العظیمه  
 العظیمی رتبه لیسر لنا انک انت الکریم الوهاب  
 و انک انت المعطى العزیز الرحیم





# سم لوح احمد

هو السلطان العليم والحاكم

هذه ورقة الفردوس تفتي على الاقان سدره

البقاء بالعان قدس مليح وتبشر المخلصين

التي جوار الله والموحدين التي ساحة قرب كريم

وتخبلا المنقطعين لهذا النبأ الذي فصل من نبي الله

الملك العزيز الفريد وتهدي المحبين التي مقعد

القدس ثم التي هذا المنظر المنير فالت هذا المنظر

الاكبر الذي سطروا الواح المرسلين وبه فصل الحق

عن الباطل ويفرق كل امر حكيم قل انه لشجر الروح

الذي اثمر لخواكه الله العلي المقدر العظيم

ان يا احمد اشهد بانك هو الله لا اله الا هو السلطان

الهميم العزيز القدير والذي ارسله باسم علي

هو حق من عند الله وانما كل بامر من العالمين

قل يا قوم فاستمعوا حد ود الله التي رخصت في

البيان من لدن عزيز حكيم قل انه



لسلطان الرسول وكتابه لإمام الكتاب إن أنتم من العارفين  
 كذلك يُذكركم الورق في هذا السبع وما عليه إلا  
 البلاغ المبين فمن شاء فليعرض عن هذا التصحیح  
 ومن شاء فليتحذّر إلى ربه سبيلاً قل يا قوم إن يكفروا  
 بهذه الآيات فبأي حجة آمنتم بالله من قبلها إذا  
 بها يا ملأ الكاذبين لا فوالذي نفسي بيده لن نقدروا  
 ولن يستطيعوا ولو يكون بعضهم لبعض ظهيراً إن  
 يا أحمد لا تنس فضلي في عييتي ثم ذكر أيامي في أيامك  
 ثم كرتي وقوتني في هذا السبع البعيد وكن مستقيماً  
 في عيتي بعيت لن تحول قلبك ولو غنوب بسببوا الأعداء  
 وتمنعك كل من في السموات والأرضين وكن كشعلة  
 النار لا أعدائي وكوثر الثقا لأحيائي ولا تكن من المهترئين  
 وإن لمسك العزف في سبيلي أو لذلة لأهل اسمي  
 لا تضطرب فتوكل على اللع ريكه وربك يا أحمد  
 إلا ولين للاف الناس بهتير في سبيل الوهم



وليس لهم بصير ليعرفوا الله بعبوديتهم اولى سمعوا الغمزة بأذانهم  
وكذلك اسرناهم ان انت من الشاهدين كذلك حالت الطون  
بينهم وقلوبهم عن نسل الله العلي العظيم وانك انت القين في  
ذاتك بان الذي اعرض عن هذا الجمال فقد اعرض عن الرسل من قبل  
ثم اسبغوا على الله في انزال الازل الى ابد الابد في فاحفظ ما احمد  
هذا اللوح ثم اقراه في ايامك ولا تكن من الصابرين فان الله  
قد قدر تقاربه اجرة شهيد ثم عبادة الثقيلين  
كذلك منا عليك بفضل من عندنا ورحمة من لدنا  
لكون من الشاكرين فوالله من كان في شدة او حزن  
ولقراء هذا اللوح لصديق مبرير يرفع الله حوزته  
وليكشف ضوؤه ويفرح كرمه انه له والرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين ثم ذكر من لدنا من سكن  
في مدينة الله الملك العزيز الجميل من الذين يصومون  
بالله وبأبدي يعصية الله في يوم القيمة وكانوا على  
مناهج الحق لمن السالكين



# صلوة كبرى

هو المنزل الغفور الرحيم

للمصلي ان يقوم مقبلا الى الله واذا قام واستقر في مقامه ينظر  
الى اليمين والشمال كما ينظر رحمة ربه الرحمن الرحيم ثم

يقول

يا الله الأسماء وفاطو السماء اسألك بمطالع عبيد العلي الأبهى

يا ابن يعقوب صلواتي ناراً لبحر حجابي التي منقضي عن مشاهدة حمايك

ونوراء يدلني الى بحر وصايتك ثم ترفع يديه للفتوت لله تبارك وتعالى

ويقول يا مقصور العالم ومحبوب الأمم تراني مقبلا اليك منقطعا

عما سواك متسكيا بعبيدك الذي بحركة تحركت المهلكات

اي رب انا عبدك وابن عبدك اكون حاضرا قائما بين

ايادي قسيسك وارايتك وما اريد الا رضاك اسألك ببحر

رحمتك وشمس فضلك يا ابن فضل عبيدك ما تعبت و

ترضى وعزيت المقدسه عن الذكور والسماء كلما يظهر

من عندك هو مقصود قلبي ومحبوب فؤادي



اللَّهُمَّ اللَّهُ لَا تَنْظُرْ إِلَى أَعْمَالِي وَأَعْمَالِي بِلِإِرَادَتِكَ الَّتِي  
عَالَمَتْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَأَسْمَكَ الْإِعْظَمِ وَيَا مَا لَكَ  
أَنْتُمْ مَا أَرَدْتَ إِلَّا مَا أَرَدْتَهُ وَلَا مَا أَرَادَ حَبِيبُ إِلَّا مَا لَحَبَبْتَ

بِسْمِ اللَّهِ أَنْ (ثُمَّ لِيَسْجُدَ وَيَقُولَ) سُبْحَانَكَ

سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِوَصْفِ مَا سِوَاكَ أَوْ تُعْرَفَ

بِعُرْفَانِ رُؤْيِكَ (ثُمَّ لِيَقُومَ وَيَقُولَ) بِبَيْتِكَ

أَيُّ رَبِّ فَاجْعَلْ صَلَاتِي كَوَثْرَ الْحَيَاةِ لِيَبْقَى بِهِ ذَاتِي بِدَوْلَمِ

سُلْطَنَتِكَ وَتَذَكِّرْ فِكْرًا عَالِمِينَ عَوَائِمِكَ

(ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ لِلْقَنُوتِ مَرَّةً أُخْرَى وَيَقُولُ) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا مَنْ فِي فَرْأَتِكَ ذَابَتْ الْقُلُوبُ وَالْأَكْبَادُ وَيَا رُبَّ

رُحْمِكَ أَشْتَقُّ مِنْ فِي الْبِلَادِ أَسْبَبِكَ ...

يَا شَمْسَ الَّذِي بِهِ سَفَرَتِ الْآفَاقُ يَا تَهْنَعَنِي

عَمَّا عِنْدَكَ يَا مَا لَكَ الْوَقَاتُ أَيُّ رَبِّ تَرَى الْغُرُوبَ

سَرَّعَ إِلَى وَطْنِهِ الْأَعْلَى كُلَّ قُبَابٍ عَظْمَتِكَ وَحَوَارِ

رُحْمَتِكَ فِي الْعَامِ تُصَدِّعُ غُرَابَكَ وَالزَّمَلَ لِسَانَكَ



عزيتك والفقير افق عنايتك لك الاصر فما نشاء اشهد  
 انك انت المحمود في نفسك والمطاع في حكمك والتمتاز  
 في امورك <sup>بما تبه الله اليه</sup> <sup>بعد كوعه</sup> ارفع يديه ويكبر ثلاث مرات ثم يدهن  
 للوكوع تبارك وتعالى ويقول يا الهى ترى روحى  
 مهترانى جوارحى وانركانى شوقا لبعادتك وشغفا  
 لذكورك وشناك ونيتهد بما يشهد به لسان امرك  
 فى ملكوت بيايتك وخيروت علمك ايرت احسان  
 امساك فى هذا المقام كلما عندك لايات تقوى  
 واعلاء عطايتك وعنايتك وانظها رنجوى وانوار  
 قدرتك واقصد ابرك ارفع يديه للقبول  
<sup>دست ابرامى قبوت بئذ شود</sup>  
 مودة بعد اخرى ويقول لا اله الا انت العزيز الوهاب  
 لا اله الا انت العاكرم فى الهمدا والهاب الهى  
 غفورك شجعتى ورحمتك قوتنى ونداءك القطنى  
 وفضلك اقامنى وهدانى اليك والهامى وسانى  
 لا قوم لذى باب مدين تركب اواقبه الى الانوار المشرقة





مِزَانِ فَوْقِ سَمَاءِ ارَادَتِكَ اَيُّ رَبِّ تَعَالَى اَلْمُسْكِنِ لِقَوْلِهِ بَابُ  
فَضْلِكَ وَالْفَانِي تَرْتِيكَ كَوْنًا وَالتَّبَاءُ مِنْ اِيَادِي جَوْدِكَ  
لَكَ الْاَمْرُ فَيَكُلُّ الْاَحْوَالَ يَا مَوْلَى الْاَسْمَاءِ وَالرَّسُولِ

وَالرِّضَاءِ يَا فَا لِحَوَالِ السَّمَاءِ (تم رفع يديه ثلاث مرات و يقول)  
3 مرتبه <sup>بگویند</sup> اللهُ اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ (تم تسبیح و تسبیح <sup>بعد تسبیح</sup> سُبْحَانَكَ  
مِنْ اَنْ تَقْعُدَ اِلَى سَمَاءِ قَوْمِكَ اَذْكَارِ الْمُقَرَّبِينَ اَوْ اَنْ  
تَصْرِفَ اِلَى قِيَامِ بَابِكَ طُيُورَ اَفْدَةِ الْمُخْلِصِينَ اَشْهَدُ  
اَنَّكَ كُنْتَ مُقَدَّسًا غَيْرَ الصَّفَاتِ وَمَنْزُهَا عَنْ الْاَسْمَاءِ

لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَلِيُّ الْاَبْهَى (تم يقعد و يقول) <sup>بعد تسبیح</sup>  
اَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ الْاَشْيَاءَ وَالْمَلَأَ الْاَعْمَى وَالْحَنَّةُ  
الْعُلْيَا وَعَنْ وَرَائِهَا لِسَانُ الْعَظْمَةِ مِنَ الْاَتَقِ  
الْاَبْهَى اِنَّكَ اَنْتَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَالَّذِي ظَهَرَ اَنَّهُ  
هُوَ السِّرُّ الْمَكْنُونُ وَالرَّمْزُ الْمَحْزُونُ الَّذِي بِهِ  
اِقْتِرَابُ الْكَلْفِ بِرُكْنِهِ التَّوَكُّلُ اَشْهَدُ بِمَا هُوَ  
الْمَسْطُورُ فِي الْقَلَمِ الْاَعْلَى وَالْمَدْكُورُ فِي كِتَابِ اللهِ



اِنَّكَ اِنْسَادُهُ بَعْدَهُ

رَبِّ الْعَرْشِ وَالْقُرَى (ثم يقوم مستقيماً) وبقول

يَا اِلَهَ الْوُجُوْدِ وَمَا بَيْنَ الْعَيْبِ وَالشُّهُوْرِ تَرَى عُرَاتِي

وَزَفْرَاتِي . وَتَسْمَعُ صَنْجِيحِي وَصُرْلِي وَحَسِيْنَ فُوَادِي

وَعِزَّتِي اِحْتِرَاحَاتِي اَعْدَتُنِي عَنِ التَّقْوَةِ اِلَيْكَ وَحُرُوَاتِي

صَنَعْتَنِي مِنَ الْوَرُوْدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ اِيْرَبُ حَبِيْبَتِي

اَضْيَانِي وَهَجْرَتِي اَهْلَكْنِي وَتَعْدِي اَحْرَقْنِي اَسْأَلُكَ

بِمَوْطِي قُدْسِكَ فِي هَذَا الْبَدَا وَبِلَبِيْبِكَ لَبِيْبَتِي اَضْيَانِي

فِي هَذَا الْاَضْيَانِ وَتَبِيْعَاتِي وَحَبِيْبَتِي وَتَسْمَاتِي فَخَرُّوا رُكُوعاً

بِاَنَّ تَقْدِرِي زِيَارَةَ حَمَالِكِ الْعَمَلِ لَهَا فِي كِتَابِكَ

رَبِّمُ بَكْرِي ثَلَاثَ مَرَاتٍ وَيُرْكَعُ وَبِقَوْلِكَ اَلْحَمْدُ يَا اِلَهِي

بِمَا اَيْدِي عَزِيْزِي كَرَّمَ وَتَنَايِكَ وَعُزَّتِي مَشْرِقِي

اَيَاتِكَ وَحَمَلْتَنِي خَاضِعاً لِوَجْهِكَ وَخَاسِعاً اِلَى اِرْهَاتِكَ

وَمَعْتَرِئاً سَمَانِي بِهَلِيْسَاتِ عَظَمَتِكَ (ثم يقوم ويقول)

اَللّهُمَّ اَعْصِيْ فِي الْقَفْرِ طَهْرِي وَعَظْمِي اَهْلَكْنِي

كَلِمَاتِي اَلْعُزُّ فِي سُوْرَةِ عَمَلِي وَفِي عَمَلِي تَدْوِيْ كَلِمَاتِي



و اعلى الدم في عروق و حماك يا مقصود العالم ان الوجه  
 يستحي ان توجه اليك و اياي الرجا، تغفل ان ترتفع  
 الى سماك ترى بالهوى عنرا تي تمنعني عن الذكر و النساء  
 يا رب العرش و الثرى اسالك آيات ملكوتك و اسرار حيرتك  
 بان تعمل يا وليا لك ما ينبغي لعبودك يا مالك الوجود و يليق

لفضلك يا سلطان الغيب و المشهود اثم يكبر ثلاث مرات و ٣٣ مرة  
 بعد سوره كه

اء لسيخه و يقول لك الحمد يا الهنا بما انزلت لنا ما  
 يقربنا اليك و يوزقنا كل خير انزلته في كتبك و زيارتك  
 ائوت اسمك بان تحفظنا من حنود الطنون و

و الاوهام ربك ابيت العزيز العلام  
 اثم ترفع راسه لصدق و يقول) اسشهد يا الهن بما  
 اسشهد به اهل الفردوس الاعلى و الذين طافوا

عرسك العظيم الملك و المملوك لك  
 يا الله العالمين





بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ الْأَرْفَعِ الْأَبْهَى

کب یا علی کب یا و فی کب یا بهی . انت الکافی وانت الشافی

وانت الباقی یا باقی . کب یا سلطان کب یا رفیع کب یا ربان

انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا احمد کب

یا احمد کب یا فردانت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی

کب یا سبحان کب یا قدسان کب یا مستعان انت الکافی

وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا علیم کب یا حکیم

کب یا عظیم انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .

کب یا رحمان کب یا عظام کب یا قدرات انت الکافی و

انت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا معشوق کب یا معجز

کب یا مجذوب انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی

کب یا عزیز کب یا نصیر کب یا قدیر انت الکافی وانت الشافی

وانت الباقی یا باقی . کب یا حاکم کب یا قائم کب یا

عالم انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی



کب یا روح کب یا نور کب یا طهر و رانت الکافی و انت الشافی  
و انت الباقي یا باقی . کب یا معرور کب یا مشهور کب یا مستور  
انت الکافی و انت الشافی و انت الباقي یا باقی . کب یا غائب  
کب یا غالب کب یا و اذهب انت الکافی و انت الشافی و انت الباقي  
یا باقی . کب یا قادر کب یا ناصر کب یا سائر و انت الکافی  
و انت الشافی و انت الباقي یا باقی . کب یا صانع کب یا  
قانع کب یا قانع انت الکافی و انت الشافی و الباقي یا باقی  
کب یا طالع کب یا جامع کب یا رافع انت الکافی و انت الشافی  
و انت الباقي یا باقی . کب یا مانع کب یا فارع کب یا سابع انت  
الکافی و انت الشافی و انت الباقي یا باقی . کب یا مانع کب  
یا شافع کب یا دافع انت الکافی و انت الشافی و انت الباقي  
یا باقی . کب یا جلیل کب یا جلیل کب یا فضیل انت الکافی  
و انت الشافی و انت الباقي یا باقی . کب یا عادل کب یا عادل  
کب یا باذل انت الکافی و انت الشافی و انت الباقي



بکب یا قیرم بکب یا دلهوم بکب یا علوم انت الکافی وانت الشافی  
 وانت الباقی یا باقی . بکب یا عظم بکب یا قدم بکب یا کرم  
 انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .  
 بکب یا محفوظ بکب یا محفوظ بکب یا ملحوظ انت الکافی  
 وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . بکب یا عطف  
 بکب یا رؤف بکب یا لطوف انت الکافی وانت الشافی  
 وانت الباقی یا باقی . بکب یا ملائک یا معاز بکب یا  
 مستعار انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .  
 بکب یا نجات بکب یا مستغاث بکب یا نجات انت الکافی  
 وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . بکب یا کاشف  
 بکب یا ناشف بکب یا عاطف انت الکافی وانت الشافی  
 وانت الباقی یا باقی . بکب یا جان بکب یا جان بکب یا  
 لیمان انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .  
 بکب یا ساقی بکب یا عالی بکب یا عالی انت الکافی وانت الشافی  
 وانت الباقی یا باقی .



بک یا ذکر الاعظم بک یا اسم الاقدم بک یا رسم الاکرم

انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی

بک یا مسبح بک یا قدوس بک یا نزوه انت الکافی و

انت الشافی وانت الباقي یا باقی بک یا فاح بک

یا نصاح بک یا نجاح انت الکافی وانت الشافی وانت

الباقي یا باقی بک یا حبیب بک یا طیب بک یا

حذیب انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی

بک یا جلال بک یا جمال بک یا فضل انت الکافی و

انت الشافی وانت الباقي یا باقی

بک یا دائق بک یا عاشق بک یا خالق انت الکافی وانت

الشافی وانت الباقي یا باقی بک یا رهاج بک یا بلوج

بک یا برهاج انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی

بک یا رهاب بک یا عطف بک یا رآف انت

الکافی وانت الشافی وانت الباقي



کب یا تائب کب یا تائب کب یا تائب کب یا تائب کب یا تائب کب  
 انت الشافی وانت اللاحق یا باقی کب یا تائب کب  
 یا تائب کب یا تائب کب یا تائب کب یا تائب کب یا تائب کب  
 اللاحق یا باقی کب یا حافظ کب یا لاخط کب یا لاخط  
 انت اللاحق وانت الشافی وانت اللاحق یا باقی  
 کب یا ظاهر مستور یا تائب مشهور یا باطنی غیور  
 انت اللاحق وانت الشافی وانت اللاحق یا باقی  
 کب یا قاتل عشاق یا واهب فاق یا کافی کب یا کافی یا  
 شافی کب یا باقی کب یا باقی انت اللاحق یا باقی ...  
 سبحانک اللهم یا الهی اسألك بحجودک الذی به  
 فتحت ابواب الغض والعطاء ویا استغفره کب  
 قدسک علی عرش التبارک ورحمتک الی الابد دعوت

الهممکات علی خزان حکومتک وانعامک  
 ونبیائک الی الابد حبیب فی نفسک فی کل



والارض في حين ظهور عظمك وسلطنتك وطلوع عز  
حكومتك لكلمة (علي) كره وبهذه الاسماء الحسنين  
الا عظم بهذه الصفات العليا الاكبرم وندكر  
العلي الاعلى وبعيها لك الالطف الاصفى ونورك الاضفى  
في سرادق الاضفى وباسمك المتقصر بقصر اللام  
في كل صباح ومساء ان تحفظ حامل هذه الورقة  
المباركة ثم الذي يقرؤها ثم الذي يقر عليها ثم الذي  
يقر في محل بينه التي هي فيها ثم اشرف بها كل مؤمن  
وعمل فقير عن كل بلاد ومكروه وآفة وحزن ثم  
اهد بها كل من يريد ان يدخل في سبيل هدايتك  
ومناهج فضلك وغفرايتك وانك انت العزيز  
الكافي الشافي الحافظ المعطي الرؤوف الكريم

الترجميم





۵۴  
- دمای صبح -

هو السامع المجيب

يا الهى اصبغت في جوارك والذى استبحارك

يسعني ان يكون في كنف حفظك وحصر حمايتك

اي رب نور باطني يا نور وجه ظهورك كما نورت

ظاهري بنور صباح علمائك .



قلبا ظاهرا فاحلوني يا الهى سرا ساكناء

حدي في يا مناني و بروح القوة تبني عمرك يا

محبوبي و بنور العظمة فاشهدني على صراطك يا رحاني

و بسبطان الرقعة الى سماء قدسك نحو حني يا اوتي

و بارياح الصدفة فانهجني يا اخوي و نغمات

الازلية فاسترحني يا هولسي و فناء طلعتك القديمه

لحني عن دونك يا سيدي و بطيرك كنوكتي

الدائمه لشي في يا ظاهري و باطني

دور باطني



ای امیای الهی و امان و رحمت و نور عقلی بر آنند که تفاوت  
عقول و آراء از تفاوت ترتیب و تعلیم آداب است  
یعنی عقول در اصل مساوی است ولی ترتیب و تعلیم آداب  
سبب گردید که عقول متفاوت شود و از این کلمات متساوی  
است تفاوت در عطر است منت بلکه در ترتیب و تعلیم  
است و استوار ذاتی از برای نفس است لهذا نوع شرعی  
استعداد و وصول با معنی المعانی در آید در بیان بر این  
انسانها مانند که ایامی ملکی نظیر افریقا جمیع مانند و موس ضاربه  
و حیوانات بر روی عقل و دانشند و هر سوره شش یک نفس  
و انانیت در بین آنان موجودند و بعکس آن ملاحظه  
میباشد که حالک میگردند جمیع ایامی در پهنای آداب  
و حسن اطوار و تعاون و تقاضا و هدایت آداب و عقل  
سلیقه هستند الا معدودی فلسفین معلوم و تحقیق شده  
طبیعی و در نوع عقول و آداب کلمات از ترتیب و تعلیم و عبادت  
است شایع که ترتیب است آداب و عبادت





و گاهی هم بسای سواد و سخن ناوان سپید و انا کرد و دو  
 عالم تو حق نصیب مری و انا مهات مدت کرد و علس و  
 لطافت شفا یابد و فقیر و تعلم فن تجارت غنی شود و تابع  
 سب کتب حالات مطبوع عظیم گردد و سخن زلس  
 سر دست مری از فضیض تحول باو چ رفیع رسد این است  
 بر این آنان انبیا و من تصدق است رای را سفر ما سید  
 تربت نبات تا در سیر و ار دوی سفر باید عقول و اور کات  
 در اصل و در فطرت نزتفات است و این امر بدیهی است  
 قابل اظهاره میاندک ملا حظ نیما هم لطیفی هم سن و هم وطن  
 و هم جنس بلکه از نیک خاندان در تحت تربت یک  
 شخص مرورش باشد با او بود این عقول و ار در ا کات  
 متفاوت ملی مری طرح نامه و مری مر تو لطیفی لعیم کرد و ملی  
 در نهایت درجه تدنی ماند ظرف بهر چه تربت شود لولو لاله  
 مگر و دوشید سیاه لوی بهر حال تاب شود و منظر و قوم  
 و لعیم در سبب سحر ه مبارکه کرد و لغزین تربت خانی لوی ا نانی





راست بی بند و لکن تأثیر حکمی مانند و تقوه با فطره آری در حقیقت  
انسان از کمالات و استعداد و مندرج و مندرج بفرصه ظهور  
از تربیت و هفتاد صب از فرین کند و همت باغبان  
دانه را در حقیقت کهن نماید لطف از دست اطفال دست  
را با وجود رفع ساعد و عنایت ترمیمی کودک قصر را بر سر  
اشیرت مذیس و اضمح و سره من کردید که عقول در اصل فطرت  
مساوت است و تربیت از حکمی عظیم و تأثیری شدید را در  
ترمیمی باشد جمیع نفوس و حواس مانند و اگر معتم باشد اطفال  
کل ما فی ذلک آیت که در کتاب الهی در  
دوره مدبر و تعلیم و تربیت امر جاری است نه اختیاری  
لغزس بدر و آوردن فرضی آیت که در فتره و سر از نهایی  
همت تعلیم و تربیت است و از تیان از زبان سیر و مند  
در اعوش علوم و معارف هر روزی بخشد و اگر در انحصار  
نصرت کرد از سر در رب قیوم با خود و



و این گنای است غیر معفو ز سر آن طفل بیچاره را آواره صحرای  
 در حالت کند و بدخت و گرفتار و مازنی مانند مادام الحماط  
 طفل مظلوم را سیر جهل و غم و روناوان و بی ستور باد و الله الم  
 در سن بودگی از این جهان رحلت نماند هر است و فوستر  
 است در این تمام موت بهر از ضایع و بلا کیت بهر از  
 محاسن و عدم فوستر از وجود و غیر بهر از فقر و سنگدای گور محمدر  
 بهر از است بهر ز سر از در نزد خلق حوار و دلیل و در نزد حق تعالی  
 و عدل و در محامل خجل و سرسار و در میدان استیغاب و محزون و  
 مضموم ستار و کبار این چه بد کجی است و این چه ذلت است  
 پس باید ای بی الهی و امان در جان بجان و دل اطفال را  
 ترست مانند و در رستان فضل و کمال لعنم فرما بعد در این صحرای  
 اندر افکار بکنند و حضور خوار بند الله طفل را بکنند بهر از این  
 است که جاهل بدارند بر اطفال مضموم اگر بنابر نقائص نوزادان  
 کند در نزد حق مآخذ و استول و در نزد طفل مضموم و برود



این قهقهه است و این میراثشاه اول کتف باران  
الهی و اما رحمان آن است که بانی وجه کادرتست  
و تعظیم اطفال از ذکر و اذعان گوشه و قرآن مانند  
سپارند از افرقی سست جهل هر دو مذموم و ناو اخی هر دو  
نوع مقوض و قل سیری الزم **العلمون** و **الربوب**  
**العلمون** در حق هر دو قسم است محتوم اگر بیدین صفت  
نظر کرد در سبب و تعظیم و قرآن لازم تر از سیران است  
زیرا این نیات و قی آید که مادر فرودار و لاد پرور سوزند و اول  
مر فی فضل مادر است زیرا طفل مانند شاخه سبز و سر هر طور  
ترتیب سوز و سوز و نماند اگر ترتیب است کرد در سبب  
سود و اگر بچ سوز و نماند سبب علم بر آن منح سوز  
ماند پس حان است و بر این سوز که دختر فی کتف و ترتیب  
چون مادر کرد و سبب هر دو جهل و ناو اخی و معلم  
ترتیب اطفال از سوز دای باران الهی و اما در طان



لعلم و لعلم بفض مایع حال ما ربك فرض است بر کس و صورت زاید  
 از موهبت کبری محروم ماند ز هزارها را اگر **قل** ما شاء الله کان  
 بکون و کون لیس **والله** علی الخ صوفی و قرآن را لعلم و تربیت  
 ما شاء و هیچ مدبری در این مقام مقبول نه تا غرت ابریه و علویت  
 سرمدیه در احوال ما شاء کس **حفظ** صلی علی من و آله و علی  
 عبد البراء سرور و مکنون شود و علیهم السلام و الا الهی





بِسْمِ اللَّهِ الْأَبِيِّ

سبحانك اللهم يا آلهي هذا يومٌ من الأيام الرضوان الذي  
فيه جلّيت على من في الأكو ان اى رب ترى اليوم احد  
من احبابك سدمى نظره ذاتك من محله الرى محل آخر  
فى السجن واقعه مجلس باسمك زرين بنفك حيث اوقت  
من افقه شمس جمالك طوبى لنفس فازت بذلك ليوم  
تشرف بظهورك ولارض اشرفت من التوار وجهك  
اى رب قد رله وعبادك الذين منوا عن لقاءك  
اجر من فاز بزيارتك ورتب مجعاً باسمك وذكرك  
انك انت على كل شىء قدير

۲ على من فى الارض باسمك لرعن وظهرت قدرك وشكرتك

فصلى اللهم يا الهى على السدة واوراقها واغصانها واوراقها  
واصولها وفروعها بدوام اسمائك الحسى وصفاتك العليا  
ثم احفظها من شر المعديين و جنود الظالمين انك انت على  
كل شىء قدير





هو

علت آفرینش ممکنات حسب بوده چنانچه در حدیث مشهور  
مذکور است که میفرماید کنت کزاً محضاً فاجبت ان  
اعرف فخلقت لکن اعرف لهذا باید جمیع شرعی

حسب الهی مجتمع شود بقسیمی که بهیچ وجه رایجه اختلاف در میان  
اجاب اصحاب نوزد کل ناظر بر حسب بوده در کمال آنگاه  
حرکت نمایند چنانچه خلافی مابین احدی ملحوظ نشود در خیر و  
ونفع و ضرورت در خارج جمیع شریک باشند انشاء الله

امیدواریم که نسیم آنگاه از مدینه رب العباد بوز و جمیع  
را خلع و عدت و محبت و انقطاع بخشند  
بنام گوینده دانا

ایفریدون الحمد لله از فضل الهی بجز ایمان فائز شدی و  
بافق اعلی توجیه نمودی و لکن محک الهی لم یزل و لایزال مابین  
عباد بوده و خواهد بود و همچنین میزان الهی در کل حین



مشهور است باید در کل احوال بحق جل و عزینا

برده و توفیق خواست تا مؤید شود باستقامت

بر آنچه ادراک نموده و عمل بآنچه در کتاب الهی از

قلم اعلی نازل شده اگر نفسی در جمیع عمر عبادت

مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الهی

محروم ماند العبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد

بخشید ای فریدون آسمان امر الهی با قصاب امانت

روشن است بجز امانت متمسک نشوید و بذیل -

صداقت مشبث این دو نیز اعظمند که از افق اعلی

طالع شده اند و در آسمان حکم سلطان امکان شرق

و مضیض انشا الله باینمقا فائز شوی و یذکر دوست

ناطق کردی ان الله هو الناصح العزیز الحکیم







۲۴

۵

ظهور حضرت اعلیٰ در حجه عبادی الدلیل و با سعادت بیوم مایه  
(۱۲۶۰) (۱۸۴۴)

ظهور حضرت (بهار بیوم) جلد ذکر اسم له عمل ۱۲ اردیبهشت  
در تلبه او بیای رضوان اظهار در سفرنامه مدت ۱۲ روز  
در اینجا تریف زمانه

زوله حضرت اعلیٰ در ادل محرم زوله حضرت بهار آ در دوم محرم

زوله حضرت عبه ابرهه

زوله حضرت ولی امر







سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران